

استمداد برای نجات جان ۴۴ زندانی سیاسی

خطر اعدام جان این عده را تهدید می کند

در حالیکه هنوز از سرنوشت صدها نفر از بازداشت شدگان تظاهرات اسلامشهر خبری نیست و خطر اعدام جان آنها را تهدید می کند، از تهران خبر می رسد که، ۴۴ نفر از زندانیان سیاسی که در زندانهای مختلف تهران و شهرستانها در اسارت حکومت اسلامی اند، در خطر اعدام قرار دارند. بنابه همین گزارشها، حکم اعدام تعداد زیادی از این زندانیان صادر شده و بقیه در انتظار صدور حکم هستند. در میان زندانیان که به گروههای سیاسی مخالف رژیم اسلامی تعلق دارند، تعدادی از هموطنان بهائی نیز وجود دارند. پاره ای از نشریات فارسی زبان و نیز جمعیت های دفاع از زندانیان سیاسی ایران، با انتشار اعلامیه هایی همراه با اسامی زندانیان، از همه دول و مجامع

ادامه در صفحه ۴

به دستور کلینتون رئیس جمهور آمریکا

تحریم کامل اقتصادی ایران به اجرا

درمی آید

اتحادیه اروپا مجازات اقتصادی ایران را رد کرد

قیمت دلار در ایران به ۵۴۵ تومان رسید

برون مرزی آن ممنوع شد. صادرات آمریکا به ایران نیز مشمول فرمان تحریم اقتصادی است. از این پس هیچ گونه کالای آمریکایی به ایران صادر نخواهد شد. حجم صادرات آمریکا به ایران در سال گذشته ۳۲۶ میلیون دلار بود. بیل کلینتون برای جلب حمایت کمپانی های نفتی آمریکا گفت: تصمیم به صدور فرمان تحریم اقتصادی برای من آسان نبود. اما من مطمئن هستم اعمال مجازات اقتصادی علیه ایران موثرترین گام برای جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاحهای کشتار جمعی و توقف حمایت گسترده آن از تروریسم بین المللی است. وی تاکید کرد جمهوری اسلامی عامل تروریسم بین المللی است و تروریست ها از حمایت مالی جمهوری اسلامی برخوردارند.

کلینتون طرح سناتور جمهوریخواه آلفونس دو مورا که در کنگره در دست بررسی است را رد کرد

گفت: اجرای این طرح باعث تنش بیهوده میان آمریکا و متحدانش می شود. در طرح دومتر پیشنهاد شده است پس از تصویب مجازات اقتصادی علیه ایران، همه شرکتهای خارجی که به معامله با جمهوری اسلامی می پردازند، از ادامه فعالیت در آمریکا محروم شوند. رئیس جمهور آمریکا تاکید کرد بر سایر طرف های تجاری عمده ایران به ویژه ژاپن، آلمان و روسیه فشار خواهد آورد تا معاملات تجاری خود را با ایران محدود سازند. تا کنون تلاش آمریکا برای جلوگیری از ادامه همکاری هسته ای روسیه با ایران به جایی نرسیده است، کلینتون قرار است روز ۱۹ اردیبهشت در مسکو با یلتسین دیدار کند. بحث بر سر جلوگیری از فروش راکتورهای هسته ای روسیه به جبهه اسلامی در صدر برنامه های وی جای دارد.

متحدین آمریکا سیاست

تحریم را رد کردند.

خبرگزاریهای مهم بین المللی، ادامه در صفحه ۲

با انتشار یک بیانیه ی سرگشاده ۸۶ تن از شخصیت های سیاسی داخل کشور

خواستار برقراری آزادیهای سیاسی شدند

شرایط بحرانی که با آن دست به گریبان گشته ایم، بیش از هر چیز حاصل ساختار حاکمیتی است که اصل حاکمیت ملت را باور ندارد و از مشارکت مردم در کار تعیین آزادانه سرنوشت خود، نگران است

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق با صدور اطلاعیه ای از خواست های نویسندگان نامه حمایت کرد

۸۶ تن از شخصیت های سیاسی کشور در یک نامه سرگشاده خواهان برقراری آزادی های سیاسی، آزادی فعالیت گروه های سیاسی، رفع توقیف از روزنامه ها، لغو قوانین سانسور و انجام انتخابات آزاد شدند. متن کامل این نامه را در زیر می خوانید.

به نام خدا
هموطنان عزیز

میشکلات بیشتر و امید به بهروزی و بهبودی کمتر شود. نبود برنامه ریزی منسجم و آگاهانه در زمینه بهره برداری بهینه از منابع انسانی و طبیعی کشور، موجب گشته است که امروز میهن ما بحرانی ترین دوران حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بگذراند و دستگاه حکومت برای اغلب ناتوان و بیعنا سود جو موجب گردیده است که روز به روز مسائل و

مشکلات بیشتر و امید به بهروزی و بهبودی کمتر شود. نبود برنامه ریزی منسجم و آگاهانه در زمینه بهره برداری بهینه از منابع انسانی و طبیعی کشور، موجب گشته است که امروز میهن ما بحرانی ترین دوران حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بگذراند و دستگاه حکومت برای اغلب ناتوان و بیعنا سود جو موجب گردیده است که روز به روز مسائل و

شایعات چه بودند؟

از روزهای پایانی سال گذشته، موجی از شایعات مختلف ایران را فرا گرفت. شدت این شایعات به حدی بود که حتی مسئولین حکومت نیز نتوانستند چشم بر آن ببندند و به تکذیب مستقیم و غیر مستقیم آنها پرداختند. نشریه عصر ما در شماره ۱۳ خود (۳۰ فروردین ۷۴) در مقاله ای تحت عنوان "بیماری شایعه" به پاره ای از این شایعات اشاره کرده است:

در روزهای پایانی سال گذشته همزمان با پخش خبر عارضه قلبی و مغزی مرحوم حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی، شایعات گوناگونی درباره این واقعه بر سر زبانها افتاد. جامعه ما همواره شایعات مختلفی درباره اشخاص و مسئولان شاهد بوده است، اما آنچه به این شایعه ویژگی خاص می بخشد، وسعت و گسترده دامنه آن که حتی روستاها را نیز فرا گرفت، سرعت شیوع آن و بالاخره سمت و سوی آن بود که شخص دوم کشور را هدف گرفته بود.

این بار سخن نه از اختلاس فلان شخص و یا فرار بهمان مسئول بلکه از جنگ قدرت و تردید در سلامت شخصیت های شناخته شده نظام بود.

تاسف آور اینجاست که شایعه مذکور نه صرفاً در طبقات و گروههای خاص بلکه در میان همه اقشار اعم از مذهبی و غیر مذهبی، با سواد و بی سواد، ... رواج یافت. و تاسف آورتر اینکه هر چه شکل شایعه و تفصیلات آن سخیف تر و بی پایه تر و نامعقول تر می شد، مقبولیت بیشتر

ادامه در صفحه ۳

داریوش فروهر و ابراهیم یزدی شورش های بیشتری را

پیش بینی می کنند

است. وی در جای دیگری از پاسخ های خود گفت: پیروزی مردم علیه ستم، پیروزی مردم علیه سلطه است. ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران نیز در گفتگویی با خبرگزاری فرانسه گفت در صورتی که رژیم به سیاستهای سرکوبگرانه خود ادامه دهد، تظاهرات و درگیری های جدیدی در تهران رخ خواهد داد. وی گفت تظاهرات بعدی به مراتب گسترده تر و قوی تر از تظاهرات اسلام شهر و اکبر آباد خواهد بود.

به جای اینکه در صدد (درمان) درد ها باشند فقط خورگرفته اند که با زورگویی بر سر پا بایستند. رهبر حزب ملت ایران افزود به گمان من، خیزش خود جوش مردم در اسلام شهر نشانه ناخشنودی همگانی برائرضح بسیار بد زندگی که دارند و ناامیدی که در این هنگام زندگی بیهوده پیدا میکند، می باشد و باید انتظار داشت که باز هم این خیزش ها در گوشه و کنار ایران دنبال شود. فروهر گفت: برچیدن بساط بکه تازی، برقراری مردم سالاری، درگرونده داشت همبستگی همگانی

داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران در گفتگویی تلفنی به پرسش های گفتگوگر برنامه تلویزیونی رسانه های گروهی ایران که از شهردورتموند آلمان پخش می شود، پاسخ گفت. فروهر در رابطه با وقایع اکبر آباد گفت در ماه های گذشته این پرخاش در گوشه و کنار ایران بوده است وی در بخش دیگری از سخنانش گفت کردارهای نادرست سران جمهوری اسلامی، بویژه در زمینه اقتصادی، مردم را به سیه روزی افکنده است. فروهر گفت سران جمهوری اسلامی

"جشنواره" برای پوشاندن واقعیت ها

تهدید استبداد و وجود گروه های فشار موسوم به حزب الله، بسیاری از روزنامه نگاران و نویسندگان مطبوعات را به خود سانسوری و محافظه کاری مجبور ساخته و طیف بزرگی از جراید را به بازگو کننده اخبار و گزارشهای خشن

اسلام، ماهنامه تکاپو، هفته نامه امید و هم چنین پیام دانشجوی بسیجی در ماه های اخیر به همین نحو صورت گرفته است. ما مورین رژیم حتی با خریداران آخرین شماره نشریه پیام دانشجوی بسیجی درگیر شدند و آنها را در چند نقطه مورد ضرب و شتم قرار دادند.

وزارت ارشاد در هفته دوم اردیبهشت با تبلیغات و هیاهوی بسیار، نمایشی تحت عنوان "جشنواره مطبوعات" برگزار کرد تا تصویری مثبت از مطبوعات در جمهوری اسلامی ارائه دهد. واقعیت این است که طرف چند سال گذشته از رهگذر تلاشها و فشارهای روشنفکران، نویسندگان، خبرنگاران و روزنامه نگاران مستقل و آزاد بخواه و سست شدن اقتدار رژیم، فضای آزادانه تری برای فعالیت های مطبوعاتی فراهم شده است، اما این فضا همواره مورد یورش و تهاجم بوده است. هیئت نظارت بر مطبوعات به صورت مشت آهنین علیه مطبوعات در آمده است که بدون مجوز قانونی و قضایی و بی اعتناء بر هیئت منصفه مطبوعات خود سرانه به تعطیل جراید و نشریات می پردازد. توقیف روزنامه جهان

قابل توجه خوانندگان "کار" در آلمان

در هفته های اخیر بی نظمی فراوانی در توزیع "کار" در آلمان بروز کرده و در موارد زیادی "کار" با د هفته تاخیر به دست مشترکین رسیده است. این بی نظمی ها که موجب نارضایتی به حق بسیاری از خوانندگان شده است، مربوط به تغییراتی است که در اداره پست آلمان انجام می شود. اداره پست این کشور طی نامه ای ابراز امیدواری کرده است که این مشکلات هر چه زودتر رفع شود. بخش توزیع نشریه کار هر چند در بروز این مشکل نقشی ندارد، اما به سهم خود از خوانندگان محترم پوزش می طلبد و امیدوار است که توزیع نشریه کار در آلمان هر چه زودتر مجدداً سامان گیرد.

تحریم اقتصادی؛ عکس العمل رژیم و مواضع اپوزیسیون

اعلام تحریم اقتصادی ایران توسط کلینتون بازتاب گسترده ای در سطح جهان و از جمله ایران یافت و عکس العمل ها و اظهار نظرهایی متفاوتی را برانگیخت. ولی فقیه و یاران او از این اقدام ابراز خشنودی کردند. بخشی از نیروهای اپوزیسیون از پیامدهای تحریم کامل اقتصادی ایران نگران شده و به آن اعتراض نمودند و بخش دیگری از اپوزیسیون از اقدام کلینتون استقبال کردند.

خامنه ای در سخنرانی در جمع کارگران و فرهنگیان در مورد تحریم اقتصادی ایران گفت: "بنده از ته دل خوشحال شدم! این سخن از خشک مغزی و حماقت سیاسی است یا از فریبکاری؟"

این تصور خامی است که در شرایط کنونی تحریم اقتصادی آن گونه که خامنه ای مدعی شد روحیه کار و تولید ایجاد خواهد کرد. بارشد سرطان گونه بخش تجاری و دولتی در دوره حکومت اسلامی، نه فرهنگ کار و تولید، بلکه فرهنگ دلالی و غارتگری رشد کرده است. خامنه ای از پیامدهای تحریم اقتصادی ایران در شرایطی که با معضلات عظیم اقتصادی روبروست، نیک آگاه است. اما او برای فریب مردم و پوشاندن واقعیت های تلخ و ایجاد روحیه در میان عوامل و وابستگان روحیه پاخته رژیم، چنین سخنی را بر زبان می راند. رژیم ازم اکنون خود را آماده می کند تا کمبودها، تورم تازه، بیکاری و دیگر مشکلات موجود را که ناشی از موجودیت این حکومت است، به گردن تحریم کنندگان بیاندازد و با این حيله مسئولیت خود در پیدایش وضع مشقت بار کنونی را کم رنگ سازند.

در میان مخالفان رژیم، مجاهدین خلق و بخشی از سلطنت طلبان از اقدام کلینتون استقبال کردند. برای آنها سرنگونی رژیم اسلامی به هر وسیله و به هر طریق ممکن قابل پذیرش است و تشدید فشار بر مردم، استقلال کشور و خطراتی که یک پارچگی ایران را تهدید می کند، در مشی سیاسی آن ها جایگاه در خوری ندارد. بخشی از سلطنت طلبان ظاهراً تنها در مقابل حمله نظامی و تهدید یک پارچگی ایران حساسیت نشان میدهند و فشار بر مردم بر اثر تحریم در حسابهای سیاسی آنها جای ندارد. اما بخش های دیگری از اپوزیسیون با تحریم اقتصادی ایران به مخالفت برخاسته است. این مخالفت به طور عمده از سوی نیروهای ملی و چپ کشور ابراز شده است که در نزد آنان استقلال کشور و منافع ملی ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است. برای ما نیروهای چپ تاثیرات اقدام دولت آمریکا در فقر تنگدستی و فشارهای بیشتر بر مردم به هیچ وجه از اهمیت کمتری برخوردار نیست.

دولت آمریکا سیاست های خود در مورد ایران را مطابق با منافع خود تنظیم و انتخاب می کند. در مواردی این منافع با منافع و

ادامه در صفحه ۵

شرطی که اساسی است

به گزارش روزنامه نیویورک تایمز، سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا، CIA، از کنگره این کشور بودجه ای ۱۹ میلیون دلاری برای تداوم عملیات خود علیه حکومت های عراق و ایران درخواست کرده است. از این مبلغ ۴ میلیون دلار به فعالیت های این سازمان علیه جمهوری اسلامی اختصاص خواهد داشت.

اختصاص بودجه برای عملیات پنهانی سازمان سیا در ایران در تمام طول چهل - پنجاه ساله اخیر تاریخ ایران وجود داشته است؛ گاه در حمایت از حکومت وقت و گاه علیه آن، اما همواره علیه منافع ملی ما. نمونه برجسته این مداخلات، سازماندهی کودتای ۲۸ مرداد و ترغیب عراق به جنگ با ایران است.

اما طرح علنی و اعلام شده اختصاص بودجه برای عملیات پنهانی و جاسوسی فرصت و ضرورتی است تا به این مسأله پرداخته شود.

دولت آمریکا در روابط و اقدامات پنهانی، اجرای آنچه را که در راستای منافع کشور خود می بیند را در دصدر معیارها و اولویت های تعیین سیاست های خود قرار می دهد. تجربه نشان داده است که خیر و صلاح مردم ایران در محاسبات و برنامه ریزی های "پنهانی" سیاسی جایی ندارد. این قضاوت در مورد دولت عراق نیز، در سطحی کوچکتر، صادق است.

اما علیرغم این واقعیت گروهی از مخالفان رژیم به درجات مختلف سرنوشت خود را به سیاستهای این دولت ها پیوند زده اند و حتی همکاری با سازمانهای جاسوسی آن ها را پندارنده اند.

درهم تنیدگی و پیوند میان گروهی از سلطنت طلبان با منتقدین و ماموران سازمان جاسوسی آمریکا، نتیجه سلطه آمریکا بر ایران در دوران سلطنت محمدرضا شاه و پذیرش این سلطه از سوی آن رژیم است. این درهم تنیدگی و پیوند، پس از انقلاب در میان گروهی از سلطنت طلبان و مقامات رژیم سابق بیشتر نیز شده است. این گروه که بسیار چیزها را از دست داده است، موجودیت و آینده سیاسی خود را به این پیوندها وابسته ساخته است.

سازمان مجاهدین خلق نیز هم زمان با ادامه روابط زیان بخش خود با دولت عراق هدف تمام فعالیت ها و تلاشهای خود طی یک سال گذشته را جلب نظر موافق دولت آمریکا نسبت به مجاهدین و پذیرفتن آن بعنوان آلترنا تیف و جانشین رژیم ملایان به کار برد و کوشید تا در این زمینه "میدان" را از جنگ سلطنت طلبان به دست آورد. میدانی که اساسا ورود به آن بهای گزافی را می طلبید. پاسخ منفی دولت آمریکا، آیا مجاهدین خلق را از این رقابت ناسالم با رقیب منصرف خواهد کرد یا به دادن امتیازهای بیشتر مجبور خواهد کرد؟

خواست و نیاز اساسی مردم ایران برپایی دموکراسی در کشور و جانشینی نظامی دموکراتیک به جای جمهوری اسلامی است. مردم ایران و سازمان های سیاسی کشور، در این میازره سترگ و حیاتی نیاز جدی به پشتیبانی مجامع بین المللی، دولت ها و سازمانهای جهانی حقوق بشر دارند. ما همواره طرفدار این بوده ایم که مردم ایران و سازمان های سیاسی مخالف استبداد از حمایت های سیاسی و تبلیغاتی و تسهیلاتی مجامع بین المللی و دولت ها و نهادهای سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی خارجی هر چه بیشتر برخوردار گردند، اما استفاده از این گونه حمایت ها همواره یک شرط نقض ناشدنی دارد و آن حفظ استقلال سیاسی و فکری و مالی و آلوده نشدن به روابطی است که به این استقلال آسیب می رساند.

پیرامون یک ادعای واهی

معرفی خود به عنوان شاه و رئیس جمهور و رهبر و نماینده و هماهنگ کننده مردم ایران و بخش های مختلف آن، اعلام گروه و گروه بندی خود به عنوان تنها آلترنا تیف، در برگیرنده تمام نیروها، نماینده اپوزیسیون، همه و همه مظاهر بارزی هستند که تنها از سلطه و عملکرد یک تفکر سیاسی از بنیاد غیر دموکراتیک نشأت می گیرند. تفکری که حاملین آن برای اراده مردم و حق انتخاب آنها و یا جمعی که خود را در مقام رهبر و رئیس جمهور و نماینده آن می نشانند اعتباری قائل نیستند.

روش برخی از نیروهای سیاسی همچون مجاهدین و بخشی از سلطنت طلبان در این زمینه با صراحت و گستاخانه و گروهی دیگر منجمله بخشی دیگر از سلطنت طلبان پوشیده و به ظاهرموکراتیک است. اما هر دو در اساس متکی است بر همان تفکر غیر دموکراتیک و خود کامه.

اظهار نظر اخیر آقای رضا پهلوی در مصاحبه با روزنامه اسرائیلی "یدلعویت آهارانوت" تنها یک نمونه غیر جدی چنین نقشی است.

وی در مصاحبه با روزنامه مذکور ضمن تقاضای کمک از دولت اسرائیل برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی مدعی شده کلیه گروه های غیر وابسته اپوزیسیون منهای مجاهدین خلق که وابسته به عراق و در پی سرنگونی رژیم از راه های خونین هستند را نمایندگی می کند.

این ادعای واهی با سخنی لازم ندارد، اما ذکر چند نکته پیرامون این گونه ادعاهای فایده نیست.

از دیرباز اخبار و گزارش هایی دریافت می شد که مجاهدین و سلطنت طلبان هریک به شیوه خود در دیدارهای مخفی با مقامات آمریکایی، در پی ارائه این تصویر از خود هستند که حمایت بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون را در پشت سر دارند. و در این رابطه برای سازمان ما بعنوان بزرگترین سازمان چپ، به اجبار، حساب ویژه ای گشوده می شد.

تلاش هریک از این دو نیرو در ظاهرها متفاوت اما در ماهیت یکسان بوده است: جعل واقعیات. یکی به شکل علم کردن سازمانی با نام چریک های فدایی خلق و تحت رهبری آقای مهدی سامع و جازدن آن به عنوان جریان اصلی جنبش فدایی و دیگری در اشکالی ظریف تر، از جمله استناد به نظرات فردی در ج شده در نشریات سازمان، اضافه کردن تفسیرات خود غرضانه بر آنها و ارائه چنین مجموعه ای به مقام "طرف ملاقات، برای اثبات اینکه سازمان حامی اوست، عمل کرده است.

در جهان کوچک شده و مبتنی بر ارتباطات کنونی، گویا اینبار آقای رضا پهلوی مصاحبه با روزنامه اسرائیلی "یدلعویت آهارانوت" را همچون یک دیدار شخصی درواز دید و اطلاع ایرانیان تصور کرده و به راحتی در آن دیار غریب لاف زده است. کاربرد اینگونه شیوه ها بیش از آنکه اعتبار آفرین باشد، رسواگر مجریان آن است.

آنجا که بچه ها نوبتی غذایی خورند

فقر و تنگدستی در ایران چنان پر اکثریت عظیمی از مردم فشار می آورد و باعث پدید آمدن چنان وضعیت دلخراشی شده است، که شاید برای بسیاری تصور آن هم دشوار باشد. یک مدد کار اجتماعی که در تهران کار می کند، نقل کرده است خانواده های زیادی را می شناسد که فرزندان آنها در خانه نوبتی غذا می خورند. بچه هایی که ناهار می خورند، دیگر شام ندارند و آنها که شام می خورند، نمی توانند بر سر سفره ای که برای نهار پهن می شود، بنشینند.

دوست دارید چه کاره شوید؟

و این انشاء را شاید یکی از همان بچه های بی نوشته باشد که محکوم به غذا خوردن نوبتی است و یعنی فقر را بسیار زود فهمیده است. خوب درس می خوانم تا وقتی بزرگ شدم به دانشگاه بروم، البته

تحریم کامل اقتصادی ایران

به اجراء در می آید

قطع نگرفته است، سخنگوی دولت آلمان گفت ما هم نگران گسترش بی سابقه تروریسم و بنیادگرایی هستیم، اما دولت آلمان می خواهد مناسبات خود را در قدرت با سایر اعضای اتحادیه اروپا هماهنگ سازد.

بر خلاف کشورهای اروپایی و ژاپن، اسرائیل به گرمی از تصمیم آمریکا استقبال کرد. اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل اعلام کرد دولت اسرائیل آماده است در هر گونه مجازات بین المللی علیه ایران شرکت کند. اسحاق رابین گفت: ایران خطر بزرگی علیه ثبات، امنیت و صلح منطقه است.

واکنش ایران

در مقابل مجازات اقتصادی

خامنه ای رهبر حکومت اسلامی روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت گفت: باور کنید از روزی که این مردم ساده دل بی تجربه خام، بازی خورده اعلام کرده است می خواهد روابط اقتصادی را با ایران قطع کند، بنده از نه دل خوشحال شدم. حالا تحدید می کند که ما با ایران رابطه تجاریمان را قطع می کنیم! قطع کنید. مگر ما بدمان می آید؟ ما خوشحال می شویم.

درواکنشی به تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران، از نیروهای مسلح سپاه و بسیجی خواست برای جنگ با آمریکا آماده شوند. رضایی رویارویی مسلحانه جمهوری اسلامی با آمریکا را اجتناب ناپذیر خواند.

افزایش قیمت نفت و دلار

در پی انتشار خبر تحریم کامل اقتصادی ایران قیمت نفت در بازار جهانی و ارزش دلار ایران سریعاً تغییر یافت. در بازار جهانی نفت، قیمت نفت دریای شمال با ۲۰ درصد افزایش از ۲۰ دلار در ریشک گذشت. در ایران قیمت دلار در فاصله یک هفته ۱۲۵ تومان ترقی کرد. کالا های آمریکایی کمیاب و گرانتر شدند و خریداران ارز به صرافی ها هجوم آوردند. به نوشته روزنامه اطلاعات روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت قیمت

اطلاعیه شورای مرکزی

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) درباره

تصمیم آمریکا برای تحریم اقتصادی ایران

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با نگرانی از تصمیم دولت آمریکا برای تحریم اقتصادی و بازرگانی ایران اطلاع یافت. ما همان گونه که به کرات اعلام کرده ایم از تلاش های جهانی جهت وادار ساختن جمهوری اسلامی به رعایت موازین بین المللی، پایان دادن به تروریسم و رعایت حقوق بشر استقبال می کنیم، اما مخالف هر گونه تصمیم و اقدامی هستیم که نتیجه آن فشار بیشتر به مردم ایران، که در زیر بار فقر و گرانی کمر خم کرده اند، باشد. تحریم اقتصادی و تجاری ایران بیش از آن که وسیله ای برای اعمال فشار به حکومت مستبد و تروریست جمهوری اسلامی باشد، باری بردوش توده های مردم کشور ماست. ما نمی خواهیم که کشور ما تبدیل به عراق دوم شود و بر مردم ما همان رود که بر مردم دردمند این کشور همسایه می رود.

ما از اعمال فشار به جمهوری اسلامی برای پایان دادن به تروریسم و جلوگیری از دست یابی این رژیم به سلاح هسته ای از هر سو که صورت گیرد، از جمله از سوی دولت آمریکا، به شرط آن که منافع ملی ما را نادیده نگیرد و مردم ایران را تحت فشار بیشتر قرار ندهد، پشتیبانی می کنیم. به اعتقاد ما این اعمال فشارها باید از راه های سیاسی و دیپلماتیک و تحریم هایی نظیر تحریم تسلیحاتی، صورت گیرد. تحت فشار قرار دادن نمایندگان جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی، و حمایت از نیروهای مخالف این رژیم که برای استقرار دموکراسی در ایران تلاش می کنند، اقداماتی است که مورد پشتیبانی و حمایت همه میهن پرستان ایرانی قرار دارد.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، حکومت جمهوری اسلامی را به خاطر ادامه اقدامات تروریستی و مستبدانه ای که زمینه ساز اعمال فشارهای بیشتر بر مردم ایران است، محکوم می کند. با فشاری این رژیم بر سیاست های ارتجاعی، از منافی جزشوربخشی و تیره روزی برای مردم ایران به بار نیارده است. سخنان عوام فریبانه مسئولین حکومت مبنی بر این که تحریم های اقتصادی از سوی آمریکا، تائیری بر وضع مردم ایران ندارد، یک دروغ بیشمارانه است. این تحریم ها باری است بردوش مردم ایران. مسئول اصلی این وضع، حکومت جمهوری اسلامی است که همچنان به روش های مستبدانه، ماجراجویانه و تروریستی خود در ایران و جهان ادامه می دهد.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ۱۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۴ - ۲۰ می ۱۹۹۵

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

درباره نامه ۸۶ نفر از شخصیت های سیاسی داخل کشور

از استقرار آزادی های سیاسی

با همه قوا حمایت می کنیم!

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) از خواست ۸۶ تن از شخصیت های سیاسی کشور مبنی بر استقرار آزادی های سیاسی، که در نامه ای سرگشاده ای به تاریخ اردیبهشت ماه ۱۷۴ اعلام شده است، حمایت می کند.

برقراری آزادی های سیاسی و انجام انتخابات آزاد بدون دخالت عوامل قدرت، که در این نامه مورد تاکید ۸۶ نفر از آزادی خواهان کشور قرار گرفته است، خواست موکد سازمان ما نیز هست. تحقق این خواست ها گام مهمی است که در شرایط کنونی می تواند برای غلبه بر بحران مهیبی که کشور ما را فرا گرفته است، برداشته شود. اما ما معتقدیم در جمهوری اسلامی هیچ گروه و جناحی وجود ندارد که به این خواست ها پاسخ مثبت دهد و برای استقرار آزادی های سیاسی، آزادی خواهان و مردم ایران باید نیروی خود را علیه استبداد همسو یکی سازند. از همین رو نیز همگان را فرا می خوانیم که از خواسته ها و اقدام شجاعانه نویسندگان نامه پشتیبانی کنند و در انعکاس و وسیع آن در ایران و خارج از کشور و مجامع بین المللی و دموکرات جهانی بکوشند.

امضاء کنندگان نامه از این که اقدامشان می تواند تبعات و عواقب ناگواری برای آنان داشته باشد، ابراز نگرانی کرده اند. این نگرانی واقعی است. در کشوری که مردم تشنه آب راه گلوله می بندند، سخن گفتن از آزادی نمی تواند خشم مستبدین را موجب نشود. ما همه مجامع بین المللی و نیروهای دموکرات های جهان را فرا می خوانیم که مانع انتقام جوی رژیم مستبد حاکم بر ایران از کسانی گردند که در کشور ما فریاد آزادی سرداده اند.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ۱۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۴

هر دلار آمریکا در بازار فردوسی تهران ۵۳۲ تا ۵۴۵ تومان، پوند انگلیس ۷۹۵ تومان و مارک آلمان ۳۷۷ تومان بوده است. در بازار سیاه قیمت پوند از ۸۰۰ تومان و مارک از ۴۰۰ تومان گذشت.

واکنش بازار و ترقی سریع قیمت ها به دنبال تصمیم آمریکا نشان داد که بی آمد مستقیم هر گونه فشار بر اقتصاد ایران تورم بیشتر، گرانی بیشتر و به سخن دیگر چپاول بیشتر مردم است

پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای رفسنجانی: مشروط امضاء می کنیم

این روزها پس از گذشت ۲۵ سال از تدوین پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای، نمایندگان ۱۷۴ کشور امضاء کننده آن در نیویورک گردهم آمده اند تا درباره تمدید آن گفتگو کنند.

در آستانه ای این گردهم آیی کشورهای عضو این پیمان نظرات خود را نسبت به تمدید این پیمان اعلام نمودند. از سوی کشورهای صنعتی دارنده سلاح های هسته ای خواهان امضای بی قید و شرط پیمان برای زمان نامحدود شدند و از سوی دیگر کشورهای چون مصر، سوریه، لبنان و لیبی اعلام کردند تا زمانی که اسرائیل به این پیمان نپیوندد و کماکان به توسعه سلاح های هسته ای خود ادامه دهد از امضای آن خودداری خواهند کرد. کشورهای جنوبی نیز خواستار تمدید محدود آن به شرط تلاش برای واداشتن کشورهای برخوردار از قدرت هسته ای به رعایت بیشتر پیمان شدند.

نشریات حکومتی ایران در مقالات خود عمدتاً مواضعی شبیه کشورهای عرب یاد شده اعلام کردند اما مواضع رسمی حکومت که در سازمان ملل متحد ابراز و توسط رفسنجانی در مصاحبه ای اعلام شد در عین اینکه نشان می دهد رژیم قصد دارد موضع میانه ای اتخاذ کند اما اختلافاتی که در محتوای مواضع ذکر شده وجود دارد حکایت از آن می کند که رژیم قصد دارد عجلتاً امکان مانور خود را در این یا آن جهت حفظ کند.

کمال خرازی با فاصله گیری معینی از مواضع کشورهای عرب پیش گفته و بدون کوچکترین اشاره ای به اسرائیل اظهار داشت: ایران نه تنها از خروج کشورهای عضو کنوانسیون عدم اشاعه ای تسلیحات اتمی حمایت نمی کند، بلکه پیوستن همه ی کشورهای جهان را به این معاهده ضروری می داند. او همچنین گفت: "ما از تمدید این کنوانسیون با اتفاق نظر همه ی اعضا

جمعی از شخصیت های ملی داخل کشور در نامه ای به روسای مجلسین آمریکا، به تحریم اقتصادی ایران اعتراض کردند. این نامه قبل از تصمیم اخیر بیل کلینتون و زمانی نوشته شده است که لایحه تشدید مجازات های همه جانبه علیه ایران در مجلس نمایندگان آمریکا مورد بحث بوده است. متن این نامه به شرح زیر است:

جناب آقای سنا توردول رئیس مجلس سنای آمریکا
جناب آقای کینگریج رئیس مجلس آمریکا

مجلس آمریکا
موضوع: لایحه تشدید مجازات های همه جانبه علیه ایران ۱۹۹۵

اطلاع حاصل کرده ایم که لایحه ای در مجلس سنا در مجلس نمایندگان به شماره ۱۰۳۳ S. ۲۷۷ تحت عنوان "تشدید مجازات های همه جانبه علیه ایران" مطرح شده است. انگیزه این لایحه ارزشمند آمده از فروش نفت به هر قیمت که بخواهد گرانی سرسام آور را بر کرده مردم این سرزمین تحمیل کند عمده واحدهای تولیدی به رکود و ورشکستگی و تعطیل تهدید می شوند و جان مردم در برابر گرانی افسار گسیخته ای که از مرز ماه و هفته و روز گذشته و ساعت به ساعت در حال افزون گشتن است، به لب رسیده است عرصه برای اکثریت عظیم مردم بویژه حقوق بگیران روز به روز تنگ تر می شود. جان کلام آنکه قدرت تولید جامعه به گونه ای وحشتناک دچار سقوط گردیده و به دلیل نبود ثبات و امنیت، حرکتی در کار سرمایه گذاری صورت نمی پذیرد و بخش عظیمی از مردم این سرزمین با بیکاری و فقر سیاه دست به گریبان هستند. طبیعی است در جامعه ای که فقر در آن حکمفرما باشد، فساد گسترده و بسیاری از پدیده های نگران کننده اجتماعی مجال حضور و رشد پیدا خواهد کرد و جامعه را به سوی تباهی خواهد کشاند. فساد گسترده مالی و اداری در دستگاه های دولتی و نهادهای مختلف روز به روز ابعاد وسیعتری یافته و به شرم آورترین شکل چهره می نماید.

افزون بر نارسائیهای بنیادی در سطح جامعه، فقدان یک مشی استوار و همه جانبه مبتنی بر مصالح و منافع ملی و ارزشها و اصول اساسی حاکم در روابط بین کشورها در سیاست خارجی، این جبهه را در برابر فشارها، تیرنگها و مطامع سلطه جویانه بیگانگان آسیب پذیر ساخته، موجب سوء استفاده شده و بهانه به دست بیگانگان داده است. در این باره جا دارد نگرانی عمیق و اعتراض شدید خود را از سیاستهای خصمانه دولت آمریکا و ابعاد جدید آن ابراز داریم، برنامه ها و اقدامات جدید دولت آمریکا علیه ایران تنها به تقابل با حکومت ایران محدود نمی باشد، بلکه فراتر از آن، اولاً تمامیت ارضی کشور را در معرض خطر جدی قرار داده است و ثانیاً مجازات های همه جانبه ملت ایران محسوب می گردد. ژرفای بحرانهای حاکم بر کشور چنانست که اگر هر چه سریعتر، بر اساس شناخت آگاهانه از اوضاع و احوال داخلی و خارجی، یک سیاست جامع و آندیشمندانه و به دراز نگرش شعار گونه اتخاذ شود و کشور ساماندهی نگردد، در آینده ای نزدیک با یک فاجعه ملی روبرو خواهیم بود.

شرایط بحرانی کنونی که با آن دست به گریبان گشته ایم. بیش از هر چیز عامل ساختار حاکمیتی است که

اعتراض به تحریم ایران

لایحه پیشنهاد شده است از بین برود. این اقدامات اساساً بر زندگی مردم عادی ایران که ۵۲ درصد آنها زیر سن پانزده سال می باشند، اثر نامطلوب و منفی می گذارد و وجه بسا عامل یک درگیری نظامی شود که چنان پیامدی قطعاً در راستای منافع دولت نخواهد بود.

ما امضا کنندگان گروهی از شهروندان آگاه و مسئول ایران، مخالفت قاطع خود را با آنچه در این لایحه آمده که در حقیقت علیه ملت ایران بوده و بر زندگی شهروندان بی گناه ایران اثر منفی دارد اعلام می داریم و از شما می خواهیم در مواضع خود تجدید نظر کنید.

دکتر یزدان الله سبحانی - مهندس علی اکبر معین فرعی اردلان - احمد صدر - حاج سید جواد - مهندس هاشم صباغیان - دکتر حسن اسلامی

ظاهراً اتهامات علیه دولت ایران می باشد در حالیکه پیامد مستقیم و غیرمستقیم آن گریبانگیر مردم ایران می شود.

ما امضا کنندگان، شهروندان عادی ایرانی، بر این باوریم که مردم ایران، نباید به خاطر اعمالی که به حکومت ایران نسبت داده می شود و برخی از آنها، در مقام خود نیاز به اثبات دارد مجازات گردند.

قطعاً قبول دارند که قرارداد یک ملت، در معرکه اتهامها و انکارهای طرفین دعوا عادلانه نیست، مردم شریف و بخشنده ایران، علیرغم سوابق ثابت شده مسلم تاریخی در انواع دخالت های دولت آمریکا در امور داخل کشورشان نظیر کودتای سال ۱۹۵۳، با مردم آمریکا دشمنی نشان ندادند. این موضع نیک اندیشانه، نباید با این گونه اقدامات خصمانه که در

۸۶ تن از شخصیت های سیاسی داخل کشور خواهان برقراری آزادی ها...

اصل حاکمیت ملت را با روند اردو از مشارکت مردم در کار تعیین آزادانه سرنوشت خود، نگران است و همین امر موجب یاس و بی تفاوتی جمع کثیری شده است. برای خروج از این بست کنونی راهی جز استمداد از قاطبه ملت و سپیم ساختن آنان در رقم زدن سرنوشت این کشور نیست.

پایه هر چه سریعتر، شرایطی فراهم آید تا اکثریت خاموش و جمع بی تفاوت جامعه، با امید و نشاط به صحنه باز گردند و در سرنوشت خود مشارکت مؤثر پیدا کنند. باید هر چه سریعتر موجبات بهره مند گشتن کشور از یک مجلس توانا و نقش آفرین فراهم گردد. حضور نمایندگان آگاه و صاحب اندیشه و کار در این مجلس، با اکثریت عظیم در جهت روی کار آوردن کارگزارانی توانا و برخوردار از مدیریت کارآمد و مسلط به زمینه های تخصصی برای برنامه ریزی و پاسخگویی به مشکلات بسیار پیچیده و نگران کننده کنونی، تغییر خواهد داد. از این روست که باید موجبات انجام انتخاباتی آزاد و برکنار از دخالت عوامل قدرت فراهم گردد.

فشارهای اجتماعی به طبقات مختلف، و تصفیه هایی که برای کنار زدن افراد مورد قبول جامعه صورت گرفته است سبب گردیده تا گروه کثیری از مردم از نظر روانی دچار دلزدگی و یاس و واژگی شوند و نسبت به مسائل کشور و روند اوضاع، برخوردی بی تفاوت پیش گیرند. پدیده ای که هم در کار سازندگی و آبادانی کشور و هم در برابر تجاوزهای احتمالی خارجی، کشور را به شدت آسیب پذیر ساخته است. باید روالی پیش گرفته شود تا مردم نسبت به اثر شرکت خود در انتخابات معتقد گردند و با باور داشتن آزادی انتخابات و لمس این نکته که قادر بر آند نمایندگان منتخب خود را بدون هیچگونه مانع و تصفیه ای از سوی حاکمیت، به شورا های پیش بینی شده در قانون اساسی بفرستند در سرنوشت خود شرکت کنند. زمانی که مردم احساس کنند که میتوانند به یاری نمایندگان خود در تغییر سیاستگزاریها و حرکت به سوی هدفهای ملی رشد و توسعه نقش آفرین باشند بدون شک با تمامی نیرو به صحنه خواهند آمد و در راه تحقق برنامه های متفرقی سازنده و آباد کننده به تلاش خواهند پرداخت. تحقق این خواستها ایجاب میکند تا برکنار از هر یاسی و ناامیدی و بی تفاوتی سیاسی و... مردم با

تمامی نیرو و سازندگی در صحنه حضور یابند و با بهره جستن از حقوق و آزادی های مصرح در قانون اساسی با تلاشی خستگی ناپذیر فعالیت کنند. باید در کوتاهترین فرصت ممکن آزادی فعالیت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برای گروه های سیاسی و شخصیتها و صنف هایی که ملزم به قانون بوده و به اصل حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، یکپارچگی و وحدت ملی معتقدند فراهم آید. باید آزادی گفتن و نوشتن و بهره جستن از رسانه های همگانی تا مین شود و مردم بتوانند با رعایت موازین قانونی، بجای واکتوها و فشارهای کور، آزادانه و به نقد عملکرد حاکمیت پرداخت و هر گونه فشار و تهدید جوار عاب و خشونت در امان باشند.

باید هر چه زودتر از روزنامه هایی که برخلاف قانون توقیف شده اند رفع توقیف شود و از اعمالی نظیر آنچه اتفاق افتاده و یک دستگاه اجرائی بدون رعایت قانون و بدون صدور حکم دادگاه اقدام به لغو امتیاز روزنامه هایی نموده به شدت جلوگیری شود. باید کلیه روشها نیکه برای خارج ساختن کاندیداهای غیر موافق با حاکمیت از صحنه پیش گرفته شده کنار گذاشته شود و قوانینی که مجوز و یا بهانه این گونه محدودیتها گشته است لغو گردد.

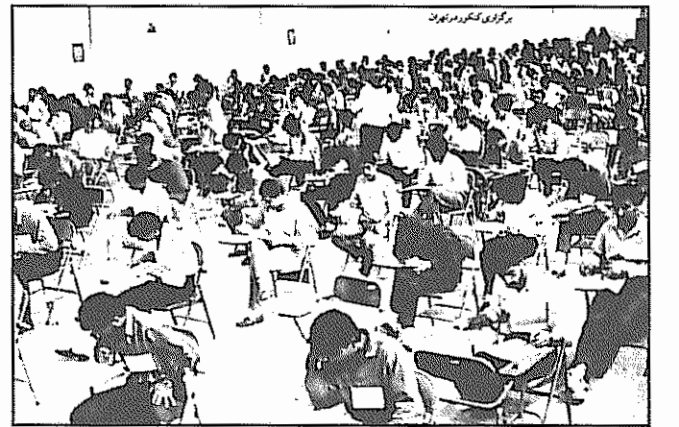
امضاء کنندگان این بیانیه با توکل به خدای بزرگ و با ایمان به حسن تشخیص هموطنان عزیز و با علم و اطلاع از تبعات و عواقب احتمالی صدور چنین بیانیه هایی، مرجعی را جز صاحبان اصلی این سرزمین برای بیان آلام مشترک نیافتند و راهی را که برای خروج کشور از این بستهای موجود پیشنهاد می کنند. ایجاد فضای آزاد سیاسی مناسب است که با شرکت عامه مردم بتدریج مشکلات با نیروی... حل گردد. از همه هموطنان عزیز درخواست می کنیم برای آنکه کشور از سقوط در ورطه هولناک نجات یابد در راه تحقق این خواسته کوشا باشند. گوشه گیری و بی تفاوتی دردی را درمان نمی کند. نادیده گرفتن کرامت های انسانی که آفریدگار بزرگ به بندگانش عطا کرده و قهر و اعراض از حقوقی که قانون اساسی، که میثاق بین ملت و دستگاه حکومت است، مقرر داشته کفران نعمت و راضی شدن به سقوط کشور است. مطالبه حقوق قانونی و آماده شدن برای شرکت فعال در انتخاباتی که نیروی شما، تضمین کننده آزادی آن است تنها راه امید است که به خواست خدای بزرگ،

دکتر قاسم صالح خودمجدی بسته کار - اعظم طالقانی - دکتر نظام الدین قهاری - دکتر محمد علی - مهندس رضا مسمومی - خسرو منصوریان - محمد ترکیان - غلامرضا نجاتی - مهندس نظام الدین موحّد - دکتر برهانی بابوالفضل حکیمی - محمد مجیدی اردهال - دکتر غفار فرزادی - مهندس عباس تاج - مهندس مصطفی کتیری - مهندس ابوالفضل بازرگان - دکتر حسن فرید اعلم - دکتر شهریار روحانی - دکتر غلامعباس تولی - مهندس محمد توسلی - ابوالفضل میرشمس شهبهانی - دکتر پرویز ورجاوند - عبدالعلی ادیب برومند - حسین شاه حسینی - دکتر حبیب داران - محمد تقی انوری زاده - حسنی یوسفی اشکوری - مهندس عبدالعلی بازرگان - مهندس هاشم سجادی - دکتر کاظم یزدی - ابراهیم عینکچی - دکتر نورعلی تابنده - جواد مادرشاهی - دکتر ابوالقاسم فروزان - ناصر مجمل - دکتر ابراهیم یزدی - مهدی چهل تنی - مهندس غلامعلی فریور

کشور را ازین بست خارج کند. با امید به یاری خدای بزرگ و با آرزو برای پایندگی و سربلندی کشور و ملت عزیز ایران. اردیبهشت ۷۴

احمد آریانفرد - محسن آل علی - عباس ابوزری - عبدالعلی ادیب برومند - علی اردلان - محمد رضا اسلامی - جواد اطمینانی - فرهاد امیر ابراهیمی - مهندس ابوالفضل بازرگان - مهندس عبدالعلی بازرگان - مهندس مرتضی بدیعی - محمد بسته نگار - محمد علی بهینا - دکتر نورعلی تابنده - مهندس عباس تاج - مهندس محمد توسلی - مهدی چهل تنی - مهندس اسمعیل حاجی قاسم - مهندس حسین عزیزی - حسن حسینی اردهالی - مهندس ابوالفضل حکیمی - متوجه حیدری منفرد - ابراهیم خسروی زاده - فروشالی - محمد خلیل نیا - غلامحسین خیر - دکتر حبیب داوران - جمال درودی - مصطفی دیبامهر - عبدالله رادنی - حسین راضی - صفر رضائی - دکتر سیف الله رضائی - مهندس کورش ذبیح - دکتر احمد سپهری - مهندس میرهاشم سجادی - دکتر یزدان الله سبحانی - مهندس عزت الله سبحانی - دکتر فریدون سبحانی - محمد علی سفری - حسین سکاکی - حسین شاه حسینی - عباسعلی شهوری - احمد شهنش - مهندس هاشم صباغیان - احمد صدر حاج سید جواد - مظفر صفری - مهندس اکبر طاهری - حسن طالبی - احمد عسگری - راد - ابراهیم عینکچی - مهندس مصطفی فاضلی - دکتر غفار فرزادی - دکتر حسن فرید اعلم - سید باقر قدیری - دکتر نظام الدین قهاری - دکتر رحمن کارگشایان - ناصر کمپلیان - عبدالکریم کنی - ناصر کورنگ - سید جواد مادرشاهی - ناصر مجالی - محمد محمدی اردهالی - مهندس غلامرضا مسمومی - علی اصغر معین فرعی - مهندس علی اکبر معین فرعی - دکتر محمدملکی - حمیدملکی - هرمز میزبان - محمد منزه - خسرو منصوریان - مهندس نظام الدین موحّد - هادی مرتضی - دکتر احمد مهراد - ابوالفضل میرشمس شهبهانی - مهندس محسن نراقی - مهندس احمد نعمت زاده - دکتر علی اکبر نقی پور - دکتر پرویز ورجاوند - دکتر محمد هادی هادی زاده - حسن هادی فرعی - عبدالحسین هراتی - دکتر ابراهیم یزدی - مهندس حبیب یکتا - حاج محمد حسن یگانه - حسن یوسفی اشکوری. کلماتی که با... مشخص شدند در متن ارسال خوانان بود

کنکور برگزار شد



مرحله اول کنکور سراسری با شرکت بیش از یک میلیون و دویست هزار داوطلب در دره شتر برگزار شد.

شایعات چه بودند؟

آسیب پذیری فرهنگی اجتماعی در جامعه ما دارد و نباید از آن ساده و بی اعتنا گذشت. به راستی علت بروز و شیوع شایعه چیست و عوامل مستعد آن کدامست؟ چرا در کشور ما شایعه می تواند به عنوان قوی ترین رسانه عمل کند؟ عصر ما "ذرعلت شیوع شایعه به عوامل مهمی اشاره می کند که عبارتند از: کاهش اعتماد به مسئولان، نداشتن اعتماد به رسانه ها، نارضایی مردم، فقدان احزاب و فعالیت های حزبی و برخورد های خطی و جناحی حکومت.

ادامه از صفحه یک می یافت. شایعاتی نظیر آنکه "فرزند امام را به خاطر انتقادی که در آخرین سخنرانی ابراز کرده بود و یا به دلیل مخالفت با مذاکره و برقراری رابطه با امریکاییان کشتند، وی را مسموم کردند... بی اعتنایی به واقعات در شایعه مذکور به حدی بود که حتی مطالبی که معلوم بود کذب آن در مدت کوتاهی پرملا می شود، به راحتی پذیرفته می شد. از جمله آنکه پزشک معالج آتمرحوم به دلیل اطلاع از علت مرگ وی کشته شده است. این واقعت خبر از ناهنجاری و

استمداد برای نجات جان ۴۴ زندانی سیاسی

بین المللی دفاع از حقوق بشر برای نجات جان این عده استمداد خواسته اند. ما از همه دوستان و خوانندگان نشریه کار تقاضا داریم از طریق بخش این خبرورساندن آن به رسانه ها و مجامع و سازمانهای بین المللی، در نجات جان یاران در بند خود از چنگال حکام خونریز تهران شرکت جویند.	اسامی، وابستگی سازمانی و محل اسارت این ۴۴ نفر به قرار زیر است:	حسن مجربی تیریزی (توده ای) زندان تبریز	مجدد حسین (مجاهد) زندان
		محمد شجاعی (توده ای) زندان تبریز	مجتبی حسینی (مجاهد) زندان
		کیوان خلج آبادی (بهایی) زندان اوین	حمید خزاعی (مجاهد) زندان
		بهنام میثاقی (بهایی) زندان اوین	فرشاد عزیززاده (مجاهد) زندان اوین
		مجید صاحب جمع (مجاهد) زندان اوین	محمود مسگر (مجاهد) زندان اوین
		حسین سلیمی (مجاهد) زندان اوین	منوچهر حسن زاده (مجاهد) زندان اوین
		مهرداد کلانی (مجاهد) زندان اوین	علی صارمی (مجاهد) زندان اوین
		حسین حیدری (مجاهد) زندان اوین	محمد زارع (مجاهد) زندان اوین
		فریبرز محمودی (مجاهد) زندان اوین	اکبر شفقت (مجاهد) زندان اوین
		ایرج یآوری (مجاهد) زندان اوین	علیرضا شریعت رضوی (مجاهد) زندان اوین
		فریبرز مقتدر (مجاهد) زندان اوین	اصغر خیری (مجاهد) زندان اوین
		یاورسیستانی (مجاهد) زندان اوین	مسعود دهنای (مجاهد) زندان اوین
		ولی الله واحدی مرزنه کلاته (مجاهد) زندان اوین	مهرداد ابریشم کار (مجاهد) زندان اوین
		عباس محمدی فر (مجاهد) زندان اوین	وحید جیتگر (مجاهد) زندان اوین
		علی زارعی (مجاهد) زندان اوین	داود سلیمانی اشرفی (مجاهد) زندان اوین
		اسداله نبوی (مجاهد) زندان اوین	پرویز یاهو (مجاهد) زندان اوین
		عباس علی پور (مجاهد) زندان اوین	

جشنواره برای پوشاندن...

ادامه از صفحه یک

و حکومت پسند تبدیل کرده است. این وضعیت، اعتماد بخش بزرگی از مردم به مطبوعات را سلب کرده و از جمله عواملی است که باعث کاهش تیراژ آنها گردیده است. طبق استنادهای یونسکو برای هر هزار نفر جمعیت، انتشار صد نسخه روزنامه، رقمی میانگین و متوسط است. در جمهوری اسلامی برای هر ۱۰۰۰ نفر تنها ۲۰ نسخه نشریه منتشر می شود.

تیراژ نازل در کنار هزینه های سنگین کاغذ و چاپ و فشارهای اقتصادی که دولت به مطبوعات مستقل وارد می آورد. بسیاری از مطبوعات را در وضع اقتصادی وخیم و در آستانه تعطیل قرار داده است.

در جشنواره مطبوعات مسایل و مشکلات فوق جایی برای طرح و بحث نیافتند و برنامه ها بیشتر حول تبلیغ و ستایش از دستاوردهای مطبوعاتی ایران در دوران جمهوری اسلامی دور می زند. در جلسات جشنواره عمدتاً کسانی حق صحبت یافتند که نسبت به سیاست های جاری نظر تازید آمیز داشتند.

خبرهای کوتاه

۶ کاراته کار ایرانی به دانمارک پناهنده شدند

بنابه گزارش خبرگزاری ها علی خرمی، علی شیرزاد، محمد رضا علوی، امید امیدوار، نعمت مظهری و فرشته شیرزاد ۶ تن از اعضای تیم ملی کاراته ایران پس از کسب مقام چهارم تیم ملی ایران در مسابقات جهانی کاراته از دانمارک تقاضای پناهندگی کردند.

امید امیدوار قهرمان کاراته وجود و ایران و یکی از متقاضیان پناهندگی گفت: "متأسفانه برخورد مسئولان ورزشی طوری است که همه ورزشکاران دلسرد می شوند و پس از مدتی عطای ورزش قهرمانی را به لقای آن می بخشند."

محمد رضا علوی یکی دیگر از ورزشکاران پناهنده ایرانی علت این اقدام را عدم حمایت جمهوری اسلامی از ورزشکاران دانست و گفت: "من فکر می کنم این دلیل است که هر ایرانی آن را می داند. به خاطر اختناق وجود موجود در کشور، علوی گفت اعضای تیم ملی کاراته ایران با هزینه شخصی به مسابقات جهانی دانمارک رفته اند. او افزود "این به عنوان اعتراض از جانب کلیه ورزشکاران است. ما به خاطر وطنمان به اینجا آمدیم نه به خاطر جمهوری اسلامی، اما از ما استفاده های دیگری می شود... ما می خواهیم اعتراض جامعه ورزشکاران را به گوش جهانیان برسانیم."

ولایتی در اجلاس جنبش عدم تعهد

ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی برای شرکت در اجلاس فوق العاده جنبش عدم تعهد که همزمان با مراسم بزرگداشت چهلمین سالگرد بنیانگذاری این جنبش در باندونگ (اندونزی) برگزار می شود به اندونزی سفر کرد. چهل سال قبل در سال ۱۹۵۵ با بهای نهضت عدم تعهد توسط سران پنج کشور آسیایی - آفریقایی جمال عبدالناصر از مصر، نهر و از هند، سوکارنو از اندونزی، قوام نکرومه از غنا و تیوتازو یوگسلاوی در باندونگ پی ریزی شد. این جنبش با هدف مقابله با قطب بندی جهان به دیپلومک شرق و غرب بوجود آمد.

تصویب قانون شوراهای کشوری و شهری

لایحه ی تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشوری و شهری و انتخاب شهرداران از تصویب نهایی مجلس گذشت. بر اساس این لایحه شهرداران برای مدت چهار سال از سوی شوراهای شهر انتخاب خواهد شد. بموجب تبصره ۳ ماده ۸۰ شهرداران شهرهای بیش از ۲۰ هزار نفر جمعیت و مراکز استانها به پیشنهاد شورای شهر و حکم وزیر کشور سایر شهرها به پیشنهاد شورای شهر و حکم استاندار صورت خواهد گرفت. بر اساس ماده ۱۰۰ این قانون حداکثر ظرف یکسال پس از تصویب این قانون کلیه شوراهای در سراسر کشور باید تشکیل شود.

بیستون به عنوان یک اثر جهانی

بگفته مدیر میراث فرهنگی استان کرمانشاه مجموعه باستانی بیستون از طرف یونسکو به عنوان یک اثر جهانی به ثبت رسید. این مجموعه در ۲۵ کیلومتری شهر کرمانشاه قرار دارد. در این مجموعه آثار از جمله نقوش و کتیبه مشهور اریوش، مجسمه هرکول، غار بیستون، صدف مادی، نقش میتریدات دوم شاه اشکانی، نقش گودرز دوم و چندین اثر دیگر وجود دارد.

بازارچه ی مشترک

مدیر کل دفتر فنی استانداری گیلان اعلام کرد که کار ساخت بازارچه ی مشترک مرزی در شهر مرزی آستارا آغاز شد. این بازارچه در زمینی به مساحت ۲/۵ هکتار ساخته می شود و شامل غرفه ها و فضاهای مورد نیاز اداری و مسکونی، فروشگاه سردخانه پارکینگ و غیره خواهد بود و دوروی از طرف ایران و جمهوری آذربایجان خواهد داشت.

دستگیری قاتل جواهر فروش تهرانی

سارق مسلحی که در اسفند ماه گذشته در جریان سرقت از یک جواهر فروشی صاحب مغازه و فرزندش را به قتل رسانده بود از طرف ماموران انتظامی جمهوری اسلامی دستگیر شد. این شخص نعمت ولد بیگی نام دارد و از سارقان با سابقه است. وی که به همراه چند نفر در ۱۷ اسفند ماه گذشته قصد سرقت از جواهر فروشی جلوه در تهران را داشت وقتی با مقاومت صاحب مغازه و پسرش روبرو شد آنها را با شلیک گلوله به قتل رساند و هنگام فرار چهار نفر از رهگذران را نیز که می خواستند او و همکارانش را دستگیر کنند زخمی نمود.

پاسخ خامنه ای به نوهی خمینی

خامنه ای در پاسخ به درخواست حسن خمینی وضیت نامه ی سید احمد خمینی را تنفیذ کرد. بر اساس این وصیتنامه پس از گذشت سید احمد خمینی پسرش حسن عمده دار تولیت موسسه ی تنظیم و نشر آثار خمینی و مقبره ی وی خواهد بود.

تبلیغات دیواری در کرج ممنوع شد

شهرداری کرج اجرای هر گونه تبلیغ و شعار نویسی بر روی دیوارهای این شهر را ممنوع اعلام کرد. بگفته ی معاون خدمات شهرداری این تصمیم به منظور پاکیزگی و زیباسازی شهر اتخاذ شده است. وی گفت که ارگان ها و نهادها می توانند در چهارچوب مقررات کمیته ی زیباسازی مجوز دریافت کنند و گرنه با متخلفان برابر قانون برخورد خواهد شد.

رویدادهای ورزشی

سانتوری ژاپن فاتح جام باشگاههای آسیا

ساده کرد و در عین حال این شانسی برای والیبال کشورمان نیز بود تا بعد از ۲۹ سال امکان صعود از سکوی رده نهمی را بدست آورد. در ۶ دوره گذشته این مسابقات که همیشه در شهر هیروشیما ژاپن برگزار شده بود به ترتیب در سال ۸۹ و ۹۰ تیمهای بنتون استیل و جی تی از ژاپن - سال ۹۱ تیم شانگهای چین - سال ۹۲ تیم سانگ سواز کره جنوبی - سال ۹۳ تیم عظمت قزاقستان و در سال ۹۴ فوجی فیلم ژاپن عنوان قهرمانی را به دست آورده بودند.

مسابقات والیبال جام باشگاه های آسیا که با حضور تیمهای سانتوری از ژاپن - فتح تهران و فولاد اهواز از ایران - کاظمیه کویت - الهلال عربستان و مادی قزاقستان در تهران برگزار شد، با پیروزی باشگاه سانتوری ژاپن به پایان رسید. تیم های فتح تهران و فولاد اهواز تهران و فولاد به ترتیب مقام های اول و دوم این مسابقات را تصاحب کردند. عدم حضور تیمهایی از چین و کره راه پیروزی را برای سانتوری

مسابقات فوتبال نقش جهان



تیم استقلال تهران که از مدعیان قهرمانی تورنمنت نقش جهان بود، در دومین بازی خود به تیم امید باخت

در مسابقات جام فوتبال نقش جهان که از روز جمعه ۸ اردیبهشت ماه در شهر اصفهان آغاز شد تیمهای ملی امید ایران - سپاهان و پلی اکریل از اصفهان - کشاورز، پیروزی، استقلال و پاس تهران و استقلال اهواز شرکت دارند.

در اولین روز این دیدارها تیم های ملی امید ایران و سپاهان اصفهان به میدان رفتند و در یک بازی محتاطانه پس از ۹۰ دقیقه وقت قانونی به نتیجه مساوی بدون گل دست یافتند. دومین بازی این روزها تیم های استقلال و کشاورز تهران برگزار کردند. در شروع نیمه دوم در دقیقه ۴۷ با گل عباس سرخاب استقلال تهران از رقیب پیشی گرفت و همین نتیجه را تا پایان بازی حفظ کرد.

در دومین روز در روز دوم دیدار تیم استقلال اهواز و حریف اصفهانی می رفت که با تساوی به پایان برسد ولی در دقیقه پایانی اهوازی هادچار پذیرش گل کرد.

در چهارمین روز دیدارها، نامداران تهرانی در مقابل شهرستانی ها به زانو درآمدند. تیم پیروزی تهران در مقابل استقلال اهواز بازی را با نتیجه یک بر صفر از دست داد و از ورود به مرحله بعدی محروم ماند. در همین روز پاس تهران نیز مغلوب پلی اکریل اصفهان شد. تیم پلی اکریل در یک بازی تماشایی پاس تهران را متحمل پذیرش گل کرد.

فوتبال ارتش ایران در راه ایتالیا

تیم فوتبال ارتش ایران با پیروزی در مقابل تیم فوتبال ارتش سوریه جواز ورود به رقابتهای فوتبال ارتشهای جهان را بدست آورد. تیم سوریه در بازی قبلی خود در تهران نیز با نتیجه یک بر صفر شکست خورده بود و در دیدار برگشت برای صعود نیاز به برد با نتیجه بهتر داشت. ولی تلاشهای بازیکنان سوریه راهادی طباطبایی دروازه بان تیم ارتش ایران بی ثمر گذشت. در دقیقه ۴۲ حمید مطهری از روی نقطه پنالتی تیم ایران را پیش انداخت و کار را بر سوریها مشکل تر کرد. تیم ایران از دقیقه ۵۰ ده نفره به مقابله با سوریها ادامه داد. علی دانی کاپیتان تیم فوتبال ارتش ایران در دقیقه ۵۰ به دستور داور بازی اخراج شد.

علی دانی برای شرکت در این بازی از رفتن به السالوادور و شرکت در تیم منتخب جهان صرف نظر کرده بود. قرار بود تیم منتخب جهان در مقابل تیم ملی السالوادور یک دیدار دوستانه انجام دهد. بازی های جام جهانی ارتشهای جهان در شهر بورما امسال در شهر رم ایتالیا برگزار خواهد شد.

کشتی گیران جوان جهان در تهران

تا کنون ۲۲ کشور برای شرکت در مسابقات کشتی قهرمانی آزاد و فرنگی جوانان جهان اعلام آمادگی کردند. این مسابقات در روزهای ۱۳ تا ۲۳ تیرماه امسال در تهران برگزار خواهد شد. کشتی گیران جوان ایرانی برای دفاع از عنوان قهرمانی خود به مصاف حریفان خواهند رفت. تیم ملی کشتی آزاد جوانان امید کشورمان در مسابقات سال ۱۹۹۳ که در یونان برگزار شده بود به مقام قهرمانی رسیدند.

مربی جدید

تیم های بسکتبال

امیر ایلایوی بازیکن و کاپیتان سابق تیم ملی بسکتبال ایران به سمت مدیر تیم های ملی بسکتبال ایران برگزیده شد. ایلایوی علاوه بر این معاونت فدراسیون بسکتبال را نیز به عهده دارد. امیر ایلایوی ۴۷ ساله و دارای لیسانس تربیت بدنی می باشد. وی در سالهای ۵۶ و ۵۵ بعنوان بهترین بسکتبالیست آسیا برگزیده شده بود.

ارزش ریال لحظه به لحظه سقوط می کند

بهای دلار آمریکا از مرز ۵۴۰ تومان گذشت

آخرین روز هفته گذشته، بهای هر دلار آمریکا در بازار آزاد تهران به سطح ۵۴۰ تومان رسید که نسبت به یک هفته قبل از آن حدود ۸۰ تومان و نسبت به دو هفته قبل، حدود ۱۲۰ تومان افزایش داشت. پیش بینی ها حاکی از آنست که این سیر سقوط آزاد ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی، همچنان ادامه خواهد یافت. در همین روزهای مارک آلمان به ۳۸۷ تا ۳۹۰ تومان، پوند انگلیس ۸۵۰ تا ۸۷۵ تومان و فرانک فرانسه به ۹۳ تا ۹۶ تومان رسید. هم چنین قیمت هر سکه بهار آزادی به ۴۸ هزار تومان افزایش یافت.

همزمان با افزایش نرخ ارزهای خارجی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی نرخ ارز صادراتی را که تا پیش از آن ۲۳۴ تومان بود، به ۴۱۲ تومان افزایش داد و نرخ ۷ تومانی دلار را که مبنای محاسبه و تأمین اعتبار برای برخی کالاهای اساسی بود، حذف کرد. جهش تازه در نرخ ارزهای



بر اثر زیاندهی و انباشت بدهی ها ۶ واحد بزرگ صنعتی در آستانه تعطیلی قرار دارند.

بسیاری از واحدهای صنعتی کشور از جمله صنایع نساجی و دارو سازی در اثر کمبود مواد اولیه، جهش مداوم قیمت ارزهای خارجی و فرسودگی ماشین آلات و انباشت بدهی های آنها به بانک ها در آستانه تعطیلی و انحلال قرار دارند.

بسیاری از واحدهای صنعتی کشور از جمله صنایع نساجی و دارو سازی در اثر کمبود مواد اولیه، جهش مداوم قیمت ارزهای خارجی و فرسودگی ماشین آلات و انباشت بدهی های آنها به بانک ها در آستانه تعطیلی و انحلال قرار دارند. واحدهایی چون شرکت نساجی قائم شهر، پلاسکو کار، چیت سازی بهشهر، فجر اسلام، نم چین، وروغن نباتی پارس چنین وضعی دارند. هم اکنون میزان ضرر و زیان و بدکاری های این واحدها از نصف سرمایه ثبت شده آنها فزونی گرفته است. به موجب ماده ۱۴۱ قانون تجارت چنین واحدهایی یا باید مشکل مالی خود را به گونه ای حل کنند و یا باید منحل شوند.

محسن خلج از اعضای هیئت مدیره شرکت نساجی قائم شهر در باره وضع این واحد می گوید: "کارخانه ما، پنبه، رنگ و مواد شیمیایی می خواهد. بیشترین مشکل ما پنبه است. قیمت پنبه از کیلویی ۲۴۵ تومان در سال گذشته به کیلویی ۷۰۰ تومان در سال جاری رسید و در واقع نزدیک به سه برابر شد. دستمزدها هم بسیار بالا رفت، اما در مقایسه، قیمت محصولات ما تنها ۴۰ تا ۵۰ درصد رشد داشته است. از طرف دیگر رقابت با کشورهای مثل پاکستان، هند و کره که تولیداتشان با کیفیت بالا و ترو قیمت کمتری در بازارهای ایران و جهان عرضه می شود، اجازه افزایش بیشتر قیمت و صادرات را نمی دهد. واقعیت این است که هم اکنون شرکت تنه خود را می خورد."

آقای خلج درباره هند که با ماشین آلات قدیمی توانسته است محصولات خود را وارد بازارهای جهانی بکند می گوید: کارخانجات هند با ماشین آلاتی با قدمت ۸۰ تا ۱۰۰ سال کار می کنند. اما آنچه موجب مزیت محصول آنهاست نیروی متخصص است. بدترین کارخانجات هند حداقل ۱۲ درصد نیروی کار متخصص دارند، در

کسری در تراز پرداخت ها،

باعث رکود فعالیت های اقتصادی شده است

در مورد اقدامات آتی وی می گوید: "نتایج محاسبات نشان می دهد که اگر به شیوه ای که تاکنون عمل شده است، عمل شود، نرخ ارز سیر صعودی انجام گسیخته ای پیدا خواهد کرد. و یا ممکن است دولت به طور فیزیکی اقدام به کنترل نرخ ارز کند که در آن صورت وضعیت پس از آن بدتر خواهد بود."

به نظر دکتر ایمانی راد استاد دانشگاه و یکی از کارشناسان اقتصادی، افزایش نرخ ارزهای خارجی و کالاها و رکود در فعالیت های اقتصادی که اقتصاد کشور با آن مواجه است، ناشی از وجود کسری در تراز پرداخت های کشور است. وی می گوید: "در قبال از انقلاب این شکاف و کسری با صادرات نفت جبران می شد و در طول سالهای ۶۴ تا ۶۷ کاهش شدید واردات و در سالهای ۶۸ تا ۷۱ با اخذ وام و اعتبارات خارجی این شکاف بطور تصنیعی پر شد. مشکلات اقتصادی کنونی به لحاظ پر کردن مصنوعی این شکاف در گذشته بود و در حال حاضر نمی توانیم این شکاف را پر کنیم."

دکتر ایمانی راد می گوید: "رکود تورمی اقتصاد ایران معلول نوسانات شدید ارزی و کاهش شدید درآمدهای ارزی از سال ۷۱ به بعد بوده است که اگر نتوانیم به نحوی جایگزین کنیم، شاهد رکود تورمی در سالهای آینده خواهیم بود."

در مورد سیاست های احتمالی دولت در برنامه دوم می گوید: "یک سناریو این است که دولت سیاست های قبلی از آن زمان سال گذشته خود را ادامه دهد، که پیش بینی می شود در آن صورت کسری تراز پیدا کرده، نرخ رشد اقتصادی

تجارت برای مردم یا تجارت با مردم

تاریخ	قیمت سکه	قیمت دلار	معادل دلاری قیمت سکه
۲۵ آبان	۲۷۵۰۰۰ ریال	۲۷۰۰ ریال	۱۰۲ دلار
۲۵ آذر	۲۸۵۰۰۰ ریال	۲۶۸۰ ریال	۱۰۶ دلار
۲۵ دی	۳۵۰۰۰۰ ریال	۳۱۲۰ ریال	۱۱۲ دلار
۲۵ بهمن	۵۲۰۰۰۰ ریال	۴۳۰۰ ریال	۱۲۰ دلار

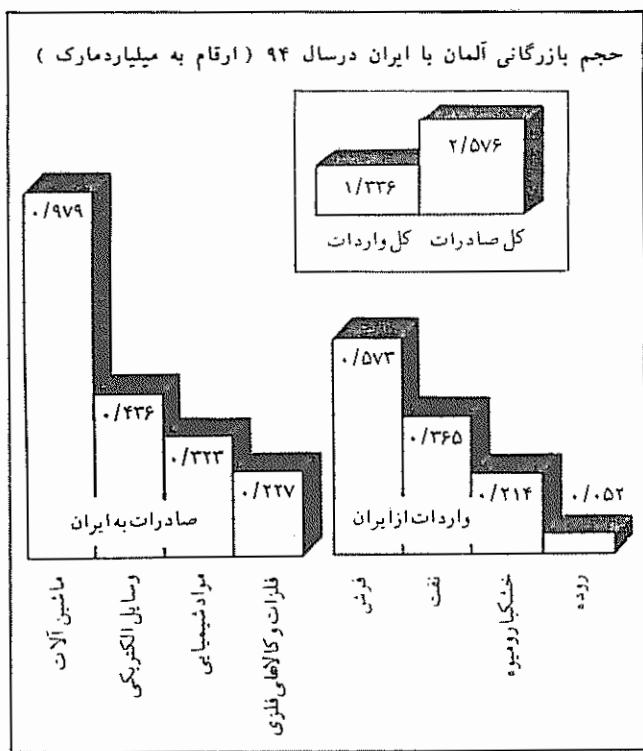
یعنی رشد قیمت طلا حتما بر دلار نیز سبقت گرفته است و قیمت آن طی سه ماه از ۱۰۲ دلار به ۱۲۰ دلار رسیده شده است. (کاملاً قابل توجه است که قیمت جهانی طلا بر حسب دلار در این فاصله حتما کاهش داشته است. قیمت هر اونس طلا در ۲۵ آبان در بازار جهانی معادل ۳۸۴ دلار و در ۲۵ بهمن ماه معادل ۳۷۷ دلار کاهش یافته است) منتسکید در اثر جاودانه ای خود روح القوانین می نویسد:

آخرین شماره ی مجله صنعت حمل و نقل "در گزارش اصلی" خود که با عنوان فوق انتشار یافته در بحثی مستقل نشان می دهد که چگونه دولت جمهوری اسلامی خود سرمنشأ و عامل اصلی موج گرانی های اخیر است. صنعت حمل و نقل می نویسد:

هدف از دخالت دولت در فعالیت های اقتصادی و تجاری، حراست از منافع عمومی است، نه کسب درآمد از گیسوی خلاق. در واقع قرار است دولت با بهره گیری از منابع و نیروهای مجتمع و متمرکز خود، به نمایندگی از احاد مردم داد و ستد کند و سودش را به مردم برگرداند، نه آنکه خود در هیات یک ابر بازرگان درگیر معامله با مردم شود و برای خودش درآمد بسازد. صنعت حمل و نقل به عنوان نمونه به عرضه سکه های بهار آزادی اشاره و در جدول زیر معادل دلاری قیمت سکه های بهار آزادی از آبان تا بهمن را مقایسه می کند:

در سال ۹۴، صادرات آلمان به ایران

به کمتر از یک سوم کاهش یافت



حجم صادرات آلمان به ایران که در سال ۹۲ رقمی معادل ۷/۹۶ میلیارد مارک بود، در سال ۹۴ به ۲/۵۸ میلیارد مارک رسید. این میزان در سال ۹۳ حدود ۴/۱ میلیارد مارک بود. این کاهش چشمگیر از یک سال ونیم پیش و از هنگامی آغاز شد که درآمدهای ارزی دولت جمهوری اسلامی به شدت کاهش یافت. در نتیجه، دولت نه تنها از بازپرداخت بدهی های خارجی که غالب آنها کوتاه مدت بود، بازماند، بلکه نتوانست به سیاق سالهای ۷۰ و ۷۱ به سیاست واردات کلان خود از خارج ادامه دهد. طرفه ای خارجی نیز به دلیل بی اعتباری بانکهای ایران در عمل به تعهداتشان، از دادن اعتبارات تازه به دولت جمهوری اسلامی سرباز زدند.

حجم واردات ایران در سال ۷۱ به ۳۰ میلیارد دلار بالغ شد که آلمان در میان شرکای بازرگانی خارجی ایران در مقام نخست بود، نمودار زیر اقلام مهم صادرات و واردات دولت آلمان به ایران در سال ۱۹۴ است.

تحریم اقتصادی؛ عکس العمل رژیم...

ادامه از صفحه یک

خواست های مردم ما هم سواست. مقابله با اقدامات تروریستی رژیم در سطح جهان، جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی و خرابکاری در صلح در خاور میانه از جمله چنین مواردی هستند. فشار به رژیم اسلامی برای پایان دادن به این سیاست های مخرب، از سوی هر که صورت گیرد، به سود مردم و در جهت منافع ملی ما است. اما آن جا که اقدامات و سیاست های دولت آمریکا با منافع مردم ما مغایرت می یابد، نه تنها نمی توان با این اقدامات و سیاست ها موافقت کرد، بلکه باید علیه آن به مبارزه جدی دست زد. مردم ما از اقدامات آمریکا در گذشته از جمله در جریان کودتای ۲۸ مرداد و ترغیب صدام حسین به حمله به خاک ایران خاطر خوشی ندارد و این اقدامات را از نمونه های برجسته دخالت ویرانگرانه این کشور در ایران می دانند. شیوه های فشار علیه جمهوری اسلامی، که علیه یکپارچگی کشور، مردم و منافع ملی ما است، نمی تواند مورد تایید نیروهای دمکرات قرار گیرد. تحریم اقتصادی کامل ایران تنها متوجه رژیم اسلامی نیست، بلکه پیش از آن گریبان مردم ما را می گیرد. به کدام دلیل مردم ایران باید تاوان سیاست های ناهنجار حکومت را بدهند. گردانندگان حکومت همین هفته گذشته ورود شیر خشک را ممنوع کردند و نشان دادند که هنگام کمبود ارز از شیر خشک نوزادان می زنند ولی از سهم تسلیحات و صدور انقلاب اسلامی نمی کاهند.

تحریم اقتصادی ایران مبارزه با جمهوری اسلامی نیست، فشار بر مردم ایران است. آن ها که در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی این رژیم، هرسختی بر مردم ایران و هر لطمه ای بر کشور را جایز می شمارند، و یا بدان ها بی توجه اند، راه درستی را برنگزیده اند. تردیدی در این نیست که مسئولیت آنچه که از رهگذر تحریم اقتصادی ایالات متحده آمریکا بر مردم و کشور ما تحمیل می شود، در درجه نخست با حاکمان رژیم جمهوری اسلامی است، اما این امر به هیچ وجه از مسئولیت اپوزیسیون ملی و دموکرات کشور نمی کاهد که باید سنجیده تر عمل کنند.

جهان به کجا...

ادامه از صفحه ۸

غیر سوسیالیستی را از اقتصاد های مختلط سوسیالیستی تفکیک کرد یا خیر و اگر پاسخ مثبت باشد این مرز را در کجا باید کشید. با این حال اغلب لبرالها بر این پندارند که موتور حرکت سرمایه داری به طور کلی بی اشکال است و فقط اندکی کنترل و هدایت لازم دارد. آنها فکر می کنند جهان معاصر تحت شرایط سرمایه داری آزاد تر و دمکراتیک تر ادامه می دهد. بحث درست بر سر همین اندیشه است. مسائل جهانی که امروز بر اثر توسعه مداوم تولید و تخریب محیط زیست در آستانه نابودی است. مسائل جهانی که تحت قوانین سرمایه داری جهانی میان یک اقلیت کشورهای سرفه و اکثریت عظیم کشورهای فقیر تقسیم شده قابل علاج نیست. جهان به طور خود به خودی علاج نخواهد یافت. در این نکته باید لبرالها از سوسیالیستها بیاموزند. روزالو کز امبروگ به ما هشدار داد که آلترناتیو تاریخ قرن سوسیالیسم است و یا توحش. اکنون سوسیالیستی موجود نیست. در برابر توحش هشیار باشیم. ۱۵ مارس ۱۹۹۵

ژان لوگ گذار

دردفاع از کیارستمی



ژان لوگ گذار کارگردان سوئیس الاصل فرانسوی و از نام آوران سینمای جهان ماه گذشته از دریافت جایزه ویژه انجمن منتقدان مجله سینمایی فیلم کومنت (comment film) سرپاز زد. انجمن فوق که از انجمن هاسینمایی معتبر جهان به شمار می رود قصد داشت که با این جایزه از آثار و فعالیت های سینمایی گذار و خدمات او به این هنر قدر دانی کند. گذار در نامه ای که برای آرتور پن مسئول انجمن منتقدان فرستاد خود را از اینکه در شرایطی نبوده که برخی آرزوهایش برای سینما را متحقق کند شایسته چنین جایزه ای نمی داند. گذار می نویسد که یکی از آرزوهای برنیا آمده اش قانع کردن دست اندرکاران جایزه سینمایی اسکار به اعطای این جایزه به عباس کیا رستمی، کارگردان معروف ایرانی بوده است. گفتنی است که گذار از ستاپیندگان پیگیر آثار کیا رستمی و آفریده های خلاقانه اوست. نامه گذار به آرتور پن در نشریات معروف جهان بازتاب گسترده ای یافت.

برتولت برشت، نویسنده و شاعر نامدار آلمان نیز از جمله کسانی بود که مخالفت سرسختانه اش با جنگ کارش را به تبعید و مهاجرت کشاند و آثارش را ماموران هیتلری به شعله های آتش سپردند. برشت در مهاجرت از پرکارترین نویسندگان بود و سهم برجسته ای در پدید آمدن ادبیات مهاجرت و آلمان ایفا کرد. بسیاری از آثار معروف برشت که مضمونی ضد جنگ دارند همچون کله گرد ها و کله تیزها، ترس و نکبت رایش سوم و گالیله در مهاجرت خلق شدند. شعرهای برشت در این دوران نیز عمدتاً در محکومیت جنگ و جنگ افروزی و درد دفاع از صلح و برادری انسان ها سروده شده اند. در پنجاهمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم دو شعر از برشت با ترجمه فریده لاشایی را با هم می خوانیم:

نکوهش جنگ در شعرهای برشت

روی دیوار نوشته اند به گنج "جنگ می خواهند" کسی که آن را نوشته مدتی است که از پا افتاده!

ژنرال، تانک تو ماشینی است محکم. جنگلی را خرد می کند و صدها آدم را له! اما عیبی دارد احتیاج به راننده ای دارد

ژنرال انسان بسیار قابل استفاده است می تواند ببرد، می تواند بکشد! اما عیبی دارد می تواند بیاندیشد!

واژه نامه ای ارزشمند

"واژه نامه انگلیسی فارسی برای علوم انسانی" حاصل کوشش بیست و پنج ساله داریوش آشوری، زبان شناس نامی ایران است

"واژه نامه انگلیسی فارسی برای علوم انسانی" فرهنگنامه جدیدی است که زبان شناس نامی ایران داریوش آشوری با کوششی ۲۵ ساله فراهم آورده است. چاپ اول این کتاب که سال ۱۳۵۵ انتشار یافت تنها حاوی هشت هزار واژه و برابره های فارسی آنها بود، در حالیکه نسخه جدید ۲۲۰۰۰ واژه را دربرمی گیرد و بسیار جامع تر و ویراسته تر از نسخه قبلی است. این کتاب دانشجویان، پژوهندگان و مترجمان را یاری می دهد که از کاربرد واژه های عربی و غربی در زمینه های همچون فلسفه، جامعه شناسی، اقتصادی، روانشناسی، مردم شناسی، زبان شناسی، هنر و ادبیات و عرصه های عامتر به میزان چشمگیری بی نیاز شوند. آشنایی گسترده آشوری به تاریخ و واژگان زبان فارسی و تجربه وی در کار ترجمه سبب شده که معادل های پیشنهادی اش برای واژه های بیگانه چه به لحاظ روانی، آوایی و چه از

حیث رسانایی و چه از جنبه قواعد زبان شناسی دارای دقت و کیفیت در خور توجهی باشند. مجموعه مقالاتی که آشوری ظرف ۲۰ سال گذشته درباره زبان و جنبه های مختلف آن نگاشته و اخیراً در کتابی با نام "بازاندیشی زبان فارسی" منتشر کرده است حاکی از نگاه نوجویانه وی و مرزبندی با دیدگاهی است که به زبان همچون سنگواره می نگرد و ضرورت دمساز کردن آن با نیازهای زمانه را نفی می کند. "واژه نامه انگلیسی فارسی برای علوم انسانی" با چنین پیش تحول طلبی تالیف شده است و مبنای ماندگاری برای تدوین فرهنگنامه های بعدی خواهد بود. برای دریافت این واژه نامه مبلغ ۲۵۰ فرانک فرانسه و یا ۵۰ دلار آمریکا به صورت حواله پستی و یا بانکی همراه با اسم و آدرس خود به نشانی زیر بفرستید: EtDeRechherche (CIDR) CentreIranienDeDocumentation B.P.352/75327Paris Cedex07/ FRANCE

نگاهی به یک کتاب

نیمه شناسی "گرچه اینک به طور غیر رسمی به رشته ای در تاریخ ادبیات ما بدل شده است، لیکن شناخت جنبه های مختلف کارشاعر بزرگ پرورش و پیمای مدهای تحولی که او پدید آورده همچنان مبثتی گشوده و ناتمام است و نقادان و پژوهشگران کماکان در پرتو افکنی بر پس زمینه های ظهور نیمه، جنبه های مختلف انقلاب شعری او و سهم و نقش وی در شعر مدهای متأخرتر عرصه های بکرونا گشوده ای را در می نوردند. تلاش های افرادی همچون اخوان ثالث، احمد شاملو، رضا برهنی، شفیع کدکنی، سیروس شمیا، داریوش آشوری، اسماعیل نوری اعلاء و... گرچه گنجینه ای شایان در زمینه نیمه شناسی پدید آورده است، لیکن از نگاه و نقد های دوباره و نوجویانه تر هیچ گریزی نیست، زیرا از یکسو بیوسنه جنبه های مکتوبی از حیات و فعالیت شخصی، اجتماعی و شعری نیمه آشکاری می شود و از دیگر سو دانش نقد روز به روز مؤلفه ها و ابعاد تازه تری می یابد و انسان را به نگاهی دگرگونه به میراث و دستاوردهای فرهنگی رهنمون می شود. در همین راستاست که با حفظ شناسی و شکسپیرشناسی و... همچنان گشوده است و بیوسنه آثار تازه ای در باره سیر و سلوک هنری آنها و گوشه های ناروشن آثار آنها انتشار می یابد.

کتابی که اخیراً انتشارات مروارید به نام "نگاهی به نیمه" از محمود فلکی منتشر ساخته نیز کار تازه ای است در گستره نیمه شناسی. فلکی در پیشگفتاری بر این کتاب می نویسد: درباره نیمه و شعرهایش به صورت پراکنده کم گفته و نوشته نشده است، ولی هنوز گمگوشه های سرزمین شعر او فراوان است و من در این کتاب کوشیده ام تا برپاره ای از این گمگوشه ها نگاهی بیفکنم. نویسنده سپس با اشاره به برخورد های سراسر ستایشگرانه و بت سازانه از نیمه، مبنای کار خود را در پرهیز از این گرایش ها اعلام داشته و نشان دادن هم بخش های

هویت منفصل در تماشاگران ایرانی

ابتدا باید گفت که این خوشنویز و معرفتی توصیف شده در تلاشها گران ایرانی، گذشته از شک به ثبات واقعیت و صحت آنچه به چشم می آید، اثرات احساسات عمیق تر دیگری نیز وجود دارد. همانگونه که در مرحله تصویر آینه ای، کودک در مقابل آینه خود را ضعیف و تصویر مادریا غیرا را کامل تصور می کند و تنه راه کامل شدن خود را نیز تطبیق خود با غیر، یعنی بازگشت به یگانگی قبلی می بیند، تماشاگر ایرانی نیز به هنگام نگریستن بر پرده سینما خود را در مقابل غیر غربی تصویر شده می بازد و شیفته غیر می شود. توصیفاتی چون حیرت زده شدن، به تعجب افتادن، مات و متحیر شدن همه بر شیفتگی تماشاگران اشاره دارد. مظفرالدین شاه جملات متعددی از من نقل شده از سفرنامه خود را صرف تشریح و تعریف از جلال و عظمت و زیبایی سالتن نمایش فیلم می کند که به قول او به بزرگی دولت است - جایی که پدر خودش با الهام از آلیوت هال لندن به عنوان یکی از شاهکارهای معماری دوران قاجار ساخته بود. اولین واکنش شاه در برابر عظمت، جلال، زیبایی و تازگی غرب که هم در سالن سینما و هم بر پرده فیلم دیده بود شیفتگی، ولذت است که آن را با جملاتی چون "در نظر ما جلوه کرد، عالی است، خیلی دیدنی بود و خیلی تماشا داشت" بیان می کند. دومین نوع واکنش شاه این بود که هر چه زودتر مالک دستگاهی شود که چنین اثری در وی گذارده بود و سومین واکنش او این بود که با نشان دادن این وسیله و فیلمهای خریداری شده از اروپا به "تو کله های خودش آنها را بنویس خود تحت تاثیر خویش قرار دهد. بدین ترتیب با بدست آوردن دستگاه "غیر"، او حداقل می توانست خود را در موقعیت غیر فرض کند و به طور سجازی صاحب قدرت وی شود و همانطور که او خود از نظر روانی مفتون غرب شده بود، درباریان و اطرافیان خود را به توسط همان وسیله و همان جریان روانی مفتون و مقهور خود

در پیوند با صد سالگی سینما

سینما و هویت ملی

حمید نفیسی

قسمت چهارم

زمان در حیطه قدرت جدید مانند بکارگیری سینما، این قدرت عظیم یعنی آموزش کودکان را از جنگ آنان غیره طور مجازی است. راه دیگر همسانی، تقلید از غیر است و در اینجاست که باید به فیلم کودک بی ادب که در دبستان اقدسیه نمایش داده شد مراجعه کنیم. از روایت جمالزاده چنین برمی آید که مدیر مدرسه این جلسه نمایش را هم به منظور آموزش و تربیت دانش آموزان نسبت به راه و رسم غذا خوردن صحیح و هم به خاطر نشان دادن روشهای جدید آموزشی به روشنفکران و نخبگان پایتخت، ترتیب داده بود (۱۴). اینکه نمایش این فیلم به منظور آموزش از راه تقلید ترتیب داده شده بود را از گفتاری که سعیدالعلماء مدیر مدرسه هنگام نمایش فیلم صامت تحویل حاضرین می دهد می فهمیم (۱۵). او در حین نمایش فیلم، دانش آموزان را راهنمایی می کند که چگونه از آنچه می بینند برداشت دلخواه را اخذ کنند. اگر گفتار مردم مدیر فیلم اضافه نمی شد، کودکان می توانستند فیلم را نوع دیگری تفسیر کنند و مثلاً کودک بی ادب و راه و رسم غذا خوردن غریبها را مسخره کنند، در حالیکه با اضافه کردن گفتار، آنها با فیلم همراه می شوند و از دیدن فیلم به خود آمده و از آن درس می گرفتند. هدف، تقلید از غرب و راه و رسم غرب بوده تمسخر آن. بکارگیری فیلم و تاتر به منظور آموزش راه و رسم جدید و دادن درس اخلاقی احتمالاً یکی از دلایل عمده مخالفت سنت گرایان مذهبی با سینمای اولیه شد چرا که آنها تربیت جوانان مملکت و نظام آموزشی کشور را تا آن

کشا کش اجتماعی با استفاده از سینما

برخلاف بسیاری از کشورهای جهان سوم، ایران هرگز تحت تسلط مستقیم استعمار غرب قرار نگرفت و بدین ترتیب نفوذ استعمار نیز در ایران - برخلاف نظریه هایی که از همان دوران مشروطه آغاز شد و تا کنون هم بشدت ادامه دارد - هرگز بدون درد سر و بیخ و خم و بی واسطه صورت نیافت. گرچه بسیاری از نهادها، نظامها، قوانین دوران مشروطیت، تجدد، تمدن، فردیت، قانون، و لائیک بودن را تجویز می کرد، به هیچ وجه نمی توان چنین ادعا کرد که مشروطیت یک پروژه استعمار گرایانه مرکزیت یافته و کارگردانی شده از جانب غرب و اجرا شده توسط کارگزاران مستقیم آنها در ایران بوده است. ولی دوام این نظریه توطنه ای ما را به یکی از مشخصه های غرب گرایان راهنمایی می کند و آن اینکه: غرب گرایان مانند استعمار یک جانبه و یکپارچه و آنطور که آلبرت ممی گفته است کامل و شکست ناپذیر نیست (۲۰)، بلکه با طبیعی جلوه دادن خود و نوشتن کردن در تمامی نظامها و ارزشهای اجتماعی، خود بخود در ضمیر ناخود آگاه مردم نشست می کند و در آنجا مسکن می گزیند و به صورت امری عادی درمی آید. ایران مستعمره مستقیم غرب نبود اما در گریه شریک تاریخی، سیاسی، و

اجتماعی خاصی گرفتار آمد و به غرب گرایان و مدرنیسم به علت رسوخشان در تمامی دستگاههای فکری و حکومتی زمان (چون تعلیم و تربیت، ادبیات، رسانه های جمعی، و قوای سه گانه) توانستند بر سنت های پیشین برتری جویند و به صورت امری عادی در آیند. سینما، پس از ورود به ایران به تدریج بخشی از حرکتها، تاکتیکها، روشها، و مانیورهای جزئی و مداوم بسوی غرب و غرب گرایی شد و از همان ابتدا در گریه قدرت بازی و بازی قدرت گردید و به انجا مختلف و در جاهای گوناگون حضور خود را اعلام کرد. از متون شاهد نقل شده می توان بخوبی رسوخ سینما را به حیطه های مختلف ملاحظه کرد: در حیطه سال اول سینما در ایران، فیلم در اندرونی و بیرونی دربار، در خانه های اشراف، در سینماهای عمومی و تجارتنی و در مدارس پایتخت (و حتی توسط مبلغان مسیحی) نشان داده شد. از شباهت تعریفهای اولین تماشاگران فیلمها می توان چنین حدس زد که فیلم های نشان داده شده در جوامع مختلف باید همه از یک منبع دریافت شده باشند. پیدایش هویت منفصل که در قسمت اول این گفتار نام بردیم تنها در اثر کارکرد سینما نبود بلکه نتیجه رسوخ مجموعه ای از نهادها و افکار مدرن و اختراعات غربی جدید - منجمله سینما - در سطوح مختلف مملکت بود. آنها که طرفدار تجدد و غرب گرایی بودند، شیفته سینما شدند و در برابر پرده به نوعی هویت منفصل رسیدند. این شیفتگان خود را در برابر "غیر" کوچک یافتند و در جبران این حقارت به تطبیق با غرب، یا تقلید از آن پرداختند و ناگزیر از خود بیگانه شدند. اما این واکنش ها همیشه جنبه تطبیق یا تقلید نداشت و به از خود بیگانگی نمی رسید. سرباز زدن از تطبیق و تقلید و انتخاب راه پر پیچ و خم میادله و کشا کش فرهنگی - یعنی قدرت بازی - سوره دیگری از این بحران هویتی بود که در ایران، پیش از هر چیز دیگر در جنبش های "بازگشت به خود" به معنای ارزش گذاری و احیا آداب و رسوم اصیل مذهبی و سنتی پیشین خلاصه می شد.

حق مخالف خوانی یا مسئولیت نوشتن؟

روزبهان

... مسئولیت اعمال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی هر فرد بر عهده خود اوست...
 ... مسئولیت هر نوشته بی با هم آن کسی است که آن را آزادانه می نویسد و امضاء می کند...
 ... اندیشه و عمل خصوصی هر فرد ربطی به جمع نویسندگان ندارد..."

از بیانیه ۱۳۴ نویسنده ایرانی برای آزادی بیان و مبارزه با سانسور

در عین حال نمی توان مدعی شد که همه ی این امضاء کنندگان درک یگانه و یکدلی داشته اند و همه ی آنان با مفاد بیانیه داشته اند و همه ی آنان با در نظر گرفتن شرایط موجود از بیان خواسته ی واقعی خود کوتاه آمده اند. بی تردید هستند کسانی که محتوای بیانیه عین عقاید آنان را می سازد یعنی همین حداقل، حداکثر توقع آنان را از دموکراسی در امور صنفی نویسندگان بر آورده می سازد. این موضوع به ویژه هنگامی اهمیت می یابد که توجه کنیم بخشی از نویسندگان خارج از کشور به تائید آن پرداخته اند و در این رابطه به جمع آوری امضاء کوشیده اند بی آنکه خواهان چیزی کمتر یا بیشتر بشوند.

مسلم است که در تحلیل چنین بیانیه ای نباید شرایط موجود را نادیده گرفت اما این را نیز نباید فراموش کرد که در شرایط موجود اگر چه به توجیه مفاد نامه می پردازد اما چنین توجیهی الزاماً به معنی حقانیت آن نیست. به تعبیر دیگر توجیه یک پدیده در سیر علت و معلولی رخدادها را باید از حقانیت باطنی آن تفکیک کرد و درباره ی هر یک به طور جداگانه به قضاوت نشست چنانکه غیبت موجه مثلاً در کلاس درس به نفس غیبت حقانیت نمی بخشد. با چنین نگرشی است که به تصور من باید نسبت به محتوای نامه تعمقی جدی تر روا داشت.

در اینجا ضروری است به این نکته اشاره کنم که در بیانیه به تصویر مخدوشی اشاره شده که "حتی برخی از نویسندگان" از "هویت نویسندگان و ماهیت اثرش" دارند. اینکه آیا این تصویر برآستی همانند و همرنگ تصویری است که دولت ها از هویت نویسندگان دارند البته جای

تردید است وجه بسا، وجود سانسور و شرایط نامطلوب سیاسی مانع شده است که آنان بتوانند حرف خود را بزنند. ای بسا که درک آنان از هویت نویسنده در کی علمی تر و نزدیکتر به روح دموکراسی باشد. به این نیز باید توجه داشت که سانسور اساساً محصول شرایط است و لاجرم اگر نویسندگان داخل کشور جبراً نتوانسته اند حرف خود را بزنند یا نویسندگان خارج از کشور نیز باید به تائید همان حداقل سانسور زده و لاجرم مخدوش و پیرا زد و ناپدید و تعریف کامل خود را از دموکراسی در برابر چشمان تاریخ بگذرانند!

وباری، در تحلیل نامه باید به چند نکته ی اساسی توجه کرد: نخست مسئله ی هویت نویسندگان است. باید دید که آیا نویسندگان صرف نویسندگان بودن می توانند از هویت خود سخن بگویند و می توانند امر نویسندگی را به منزله ی شناسنامه ی خود در برابر دیده دیگران قرار دهند؟

واقعیت آن است که جامعه ی ما - جامعه ی بی که بخش اعظم آن از بله ی کاملاً غیر طبیعی بی سواد ی رنج می برد - به اهل کتاب و کتابت به دیده ی احترام نمی نگرد و از این رو، در چنین جامعه ی بی هویت از قلم گرفتن هویت گرفتن از آن چیزی است که مقبول عامه است و صریحتر بگویم هویتی عامیانه است. اما از صورت ظاهر که بگذریم باید دید که نه روشنفکران و روشنگران جامعه و نه سیاستگران و سیاستمداران آن به نویسندگان از این حیث که نویسندگان است نمی نگردند. در نظر آنان، قلم به صرف قلم بودن اعتبار نمی یابد بلکه اعتبار قلم به آن چیزی است که می نویسد و نویسنده نه به صرف

نوشتن، بلکه به سبب چه نوشتن و چه چیزی را نوشتن و در چه راستایی نوشتن است که هویت می یابد. همه ی ما می شناسیم نویسندگان و شاعران، و بطور کلی هنرمندانی را که بواسطه ی آنچه نوشته اند مورد آزار و اذیت حکومت ها و حتی دگرانیشان غیر حکومتی قرار گرفته اند و می گیرند اما، نمونه ی بی نیز نمی توان یافت که کسی به خاطر صرف نویسنده بودن مورد اعتراض قرار گرفته باشد، و این، یعنی نویسندگی آن چیزی نیست که ایجاد هویت کند و نمی توان کسی را محض نویسنده دانست، به تعبیر دیگر نویسنده بی که نه موافق باشد و نه مخالف و نه حتی خنثی، نویسنده بی که نه برودنه یابد، نه ببیند و نه نبیند، نویسنده بی که نه به بگوید و نه آری و نه حتی سکوت کند و نه حتی فراتر از آن، به سکوت و آری و نه کاری نداشته باشد کجاست؟ گفت: اینچنین شیری خداهم نافرید!

این نیز باید مورد توجه قرار گیرد که امر هویت نه از اشتراک، که از افتراق برمی خیزد، یعنی نویسنده از طریق نوشتن، وجه ممیزه ی خود را از دیگران بیان می کند و دولت ها نیز آنجا که به سانسور می پردازند درست به این وجه ممیزه توجه دارند و بیهوده نیست که بخش سانسور را اداره ی ممیزی می نامند و لاجرم شکل صنفی نویسندگان اگر نخواهد جمع بی پرو و خلاصه ی بی هویت اساسی ترین کارش باید دفاع از این هویت باشد، یعنی هدف جمع دفاع از فردیت نویسندگان باید باشد و نه اینکه از کنار این فردیت با سلب مسئولیت از خویش بگذرد. این درست است که هر کس هر چه می نویسد خود مسئول آن است اما

من، مانند بسیاری دیگر، پیش از آنکه بیانیه ی ۱۳۴ نویسنده ی ایرانی را بخوانم درباره ی آن شنیده بودم، و بسیار هم. شنیده بودم بیانیه ای است علیه سانسور، شنیده بودم بیانیه ای است که در دفاع از حق نویسندگان برای نوشتن قلم زده شده است، شنیده بودم بیانیه ای است برای ایجاد شکل صنفی دموکراتیک نویسندگان در چارچوب دفاع از هویت نویسندگان.

بسیار چیزهای دیگر هم شنیده بودم که نیازی به بازگویی آنها نیست. وقتی بیانیه را خواندم دیدم - و خوشبختانه - که همه ی اینها بود و در همان حال - و متأسفانه هیچ یک از اینها نبود، و خواهم گفت چرا. پیش تر اما، تا ایجاد شبهه نکند نکته ی بی را بگویم و آن اینکه غالب امضاء کنندگان نامه از روشنفکران برجسته ی جامعه ی ما هستند. آنان در بدترین دقایق این شام مرگ زای - تا چشم از دیدن حقیقت و از حقیقت دیدن محروم نماند - چراغشان را در آمد رفتن همسایه شان افروخته اند. آنان خطر کرده، به روشنگری برخاسته اند و برآستی چشم پد آن که به "کشتن چراغ آمده است از حریم گرمی شان دورباد!

می پرسم آیا با درکی که این بیانیه از "نگرش دموکراتیک" به شکل صنفی نویسندگان ارائه می دهد می توان به مبارزه با سانسور پرداخت؟ و پاسخ میدهم قطعاً و قویاً نه! به تصور من خط و ربط این بیانیه با هم نمی خواند، اگر به خط آن به آزادی قلم است اما خط آن به قلم ترس است، ترس فرزندانگانی مردم سالار رومرد می اندیش، از دیوانگانی که جز کاسه شوربای خویش را نمی بینند و نمی خوانند. یعنی که امضاء کنندگان - گر خود نه همه ی آنان از گرو در ابعدی هراسیده اند و لاجرم به هزار آداب و ترتیب توسل جستند تا آنچه را می خواهند بگویند و سرآخربیانیه ای که برای لغو سانسور نوشته شده است خود به شدت سانسور زده از آب در آمده است.

ادامه از صفحه ۱۱

پرولتاریا را به جای دموکراسی بورژوازی نشانند.

در جنبش کارگری، قضایا پیچیده تر بود. این جنبش، به دو حزب نیرومند کمونیست و

سوسیال دمکرات تقسیم شده بود و سال های متلاطم انشعاب را پشت سر داشت. با این حال، در هر دو سمت جنبش کارگری نیرومند آلمان، گرایش هایی به همکاری و اتحاد علیه فاشیسم وجود داشت. اما این گرایش ها نتوانست به موقع، به نیرویی کافی در جهت یکپارچه کردن مقاومت تبدیل شود. در صفوف سوسیال دمکرات ها، به ویژه جناح راست سوسیال دمکراسی، بسیاری از نگرانی ها و بیم هایی که در بورژوازی لیبرال نسبت به همکاری با کمونیست ها وجود داشت، دیده می شد.

اما این یکسویه نگری تاریخی است اگر مسئولیت عدم تشکیل جبهه ضد فاشیستی را صرفاً در کمونیسم ستیزی نیروهای لیبرال و سوسیال دمکرات خلاصه کنیم. اهمیت و ضرورت همکاری علیه فاشیسم، در دهه ۳۰ هنوز آنچنان که باید از سوی احزاب کمونیست، واز جمله حزب کمونیست آلمان، درک نشده بود. برای کمونیست ها، "دمکراسی بورژوازی" آنقدر مستحق دفاع نبود که لازم باشد به خاطر آن، بسیاری دگم ها کنار گذاشته شود و همگامی و همکاری با نیروهای پذیرفته شود که در استراتژی

که کاتولیک هم نبود. وقتی مرا بردند، دیگر کسی نمانده بود که اعتراض کند.

این جملات تاریخی مارتین نیمرولر، از معدود کشیش های پروتستان آلمان که به جنبش مقاومت پیوستند، به خوبی فضای را که در آن حزب نازی به قدرت رسید و یکی پس از دیگری مخالفان خود را سرکوب کرد، بازتاب می دهد. در این تردیدی نیست که اگر مخالفان هیتلر پیش از ۱۹۳۳ راه مقابله یکپارچه با فاشیسم را می یافتند، نازی ها حداقل با موافقتی جدی تر در تحکیم قدرت خود رویرو می شدند. اما چنین نشد.

تا جایی که به نیروهای بورژوازی لیبرال مربوط می شود، کمونیسم ستیزی این نیروها تا حد زیادی توضیح دهنده اجتناب آنها از تلاش برای شکل گیری یک جبهه واحد ضد فاشیستی است. این نیروها دچار این توهم بودند که "رایش سوم"، فصل گذرایی از تاریخچه جمهوری وایمار خواهد بود و حزب نازی، ناتوان از حل مسائل جامعه، به زودی خود به خود ساقط خواهد شد. از نظر بورژوازی لیبرال آلمان، گناه همکاری با کمونیست ها سنگین تر از تحمل چند سال دولت هیتلر بود. آنها در وجود کمونیست ها، حزبی را می دیدند که الگوی حکومتی اش، نظام استالینی روسیه است و می خواهد دیکتاتوری

تجمع نویسندگان به خاطر بیان این مسئولیت نیست، در این باره حکومت ها و دولت های دیکتاتور به اندازه ی کافی می نویسند و بر آنچه می گویند و می نویسند عمل می کنند و چیزی برای دیگران باقی نمی گذارند. آنها با اعدام شاعران و نویسندگان بارها و بارها نشان داده اند که هر کس تا چه اندازه مسئول آن چیزی است که می گوید و می نویسد. تشکل نویسندگان نه برای تذکر این مسئولیت، که برای دفاع از حق نویسندگان در بیان آن چیزی باید باشد که بدان می اندیشند یعنی نگرش دموکراتیک به شکل صنفی نویسندگان چنانکه در بیانیه هم گفته شده است از طریق تضمین استقلال فردی نویسندگان ممکن می شود اما نکته ی اساسی این است که تضمین این استقلال از طریق دفاع از فردیت نویسندگان باید بوجود بیاید و نه از راه تذکر مسئولیت آنان بر آنچه می نویسند.

دیگر آنکه سانسور اگر چه در عرصه ی عام، مفهومی فرهنگی است اما به طور خاص جنبه ی سیاسی دارد و از اینرو نمی توان خواهان لغو آن شد مگر آنکه پیش از آن خواهان لغو محدودیت های سیاسی از جامعه گردید، نمی توان از آزادی قلم سخن گفت مگر آنکه پیشاپیش آزادی اندیشه تأمین شده باشد و سخن گفتن از آزادی اندیشه بیهوده است هنگامی که آزادی دگرانده یی و مخالف خوانی تأمین و تضمین نشده باشد؟

ساده لوحانه است اگر در شرایط اینچنینی که بر جامعه ی ما حکم فرماست از جمع نویسندگان انتظار داشت که دست کم نسبت به مسائل بلاواسطه صنفی خود بر خورده ی اینگونه صریح داشته باشند اما عموماً سفاهت روح بیانیه به گونه یی است که گویا به رژیم حاکم این حق را می دهد که اگر افرادی "تست های فرضی یا وابستگی های محتمل به احزاب یا گروه ها یا جناح ها" داشتند و فرضاً نویسندگانی "با گرایش های ویژه ی سیاسی" به دور

پنجاهمین سالگرد نابودی...

ناسیونالیست در این کشور به بحث درباره لزوم "خط پایان کشیدن" به زیر کارنامه آلمانی ها در جنگ جهانی دوم دامن زده اند. آنها می گویند در شرایط جدید جهانی، آلمان وظایف و علائق ژئوپلیتیک جدیدی دارد که پرداختن به آنها با ادامه پرداختن به گذشته ملت آلمان، منافات دارد.

این نیروها معتقدند در جهان فعلی قدرت اقتصادی که تا کنون، آلمان فدرال پیشتر به آن متکی بوده است، کافی نیست و این کشور باید نقش خود را در نظم نوین جهانی در یابد. راستگرایان آلمان به ویژه اصرار دارند که ارتش این کشور مانند نیروهای مسلح آمریکا، انگلیس و فرانسه در گوشه و کنار اروپا و حتی جهان، به مداخله در چارچوب نیروهای سازمان ملل و یا نیروهای چندملیتی ناتو اقدام کند. از نظر نیروهای راست، که بخشی از خواست های آنها با حضور ارتش آلمان در سوماتالی و شرکت نیروی هوایی این کشور در عملیات ناتو در بالکان برآورده شده است، ادامه بحث درباره مسئولیت و گناه تاریخی ملت آلمان در جنگ جهانی دوم، مانعی بر سر راه تبدیل آلمان به یک قدرت "تمام عیار" و "برابری با سایر دولت های نیرومند است.

در جنبش کارگری، قضایا پیچیده تر بود. این جنبش، به دو حزب نیرومند کمونیست و

سوسیال دمکرات تقسیم شده بود و سال های متلاطم انشعاب را پشت سر داشت. با این حال، در هر دو سمت جنبش کارگری نیرومند آلمان، گرایش هایی به همکاری و اتحاد علیه فاشیسم وجود داشت. اما این گرایش ها نتوانست به موقع، به نیرویی کافی در جهت یکپارچه کردن مقاومت تبدیل شود. در صفوف سوسیال دمکرات ها، به ویژه جناح راست سوسیال دمکراسی، بسیاری از نگرانی ها و بیم هایی که در بورژوازی لیبرال نسبت به همکاری با کمونیست ها وجود داشت، دیده می شد.

اما این یکسویه نگری تاریخی است اگر مسئولیت عدم تشکیل جبهه ضد فاشیستی را صرفاً در کمونیسم ستیزی نیروهای لیبرال و سوسیال دمکرات خلاصه کنیم. اهمیت و ضرورت همکاری علیه فاشیسم، در دهه ۳۰ هنوز آنچنان که باید از سوی احزاب کمونیست، واز جمله حزب کمونیست آلمان، درک نشده بود. برای کمونیست ها، "دمکراسی بورژوازی" آنقدر مستحق دفاع نبود که لازم باشد به خاطر آن، بسیاری دگم ها کنار گذاشته شود و همگامی و همکاری با نیروهای پذیرفته شود که در استراتژی

یکدیگر جمع شدند آن را "مبنای اهانت و تحقیر و تهدید" آنان قرار دهد. در واقع اگر هدف از لغو سانسور تأمین و تضمین حق نویسندگان در داشتن هرگونه گرایش سیاسی نیست پس چیست؟ آیا نویسنده باید کبریت بی خطر باشد که دارای حلق قلم زدن بشود؟

و دیگر اینکه اگر کسی شرایط حاکم بر جامعه ی ما را شناسد از این موضع گیری که "مسئولیت آنچه در داخل یا خارج از کشور به امضای دیگران، در موافقت یا مخالفت با ما نویسندگان ایران منتشر می شود، فقط بر عهده ی همان امضاء کنندگان است" متحیر می ماند، اما بیداست که امضاء کنندگان خواسته اند پیشاپیش هرگونه به اصطلاح گزگی را از دست مسئولین جمهوری اسلامی بگیرند و از اینروست که نامه بسیار با احتیاط و چه احتیاط واجب - نوشته شده است. این احتیاط، اما سبب شده است که نویسندگان حتماً به نفعی هدف خود در این بیانیه برسند، مگر آنکه آنان خواسته اند با این بیانیه کسانی را که موافقت با خود برانگیزند؟ پس چگونه است که حتماً نسبت به نشر مطالبی که در موافقت با آنان نوشته می شود نیز از خود سلب مسئولیت می کنند؟! و سرانجام آنکه این بیانیه خواسته است گامی بسیار کوچک در جهت لغو سانسور از زندگی فرهنگی جامعه ما بردارد، گامی که اگر با موفقیت نیز برداشته شود همچنان جامعه ی ما تا لغو بنیادی سانسور از حیات فرهنگی خود فرسنگ ها فاصله دارد و این که سردمداران جمهوری اسلامی برداشتن این گام کوچک را نیز بر نمی تابد نشان از عمق فاجعه یی دارد که جامعه ی ما با آن درگیر است.

امید من آن است که جامعه ی نویسندگان خارج از کشور که در شرایطی به مراتب کمتر سانسور زده به سر می برد با درک حساسیت موضوع به تعمیق مفهوم دموکراسی در جامعه ی نویسندگان پردازد.

در این کشور است. پیش از وایتس زکرتیز و والتر شل رئیس جمهور آلمان در دهه هفتاد گفته بود تراژدی آلمانی ها در ۱۹۳۳ آغاز شد نه ۱۹۴۵.

هلموت کهل صدراعظم آلمان در واکنش نسبت به فراخوان راست گرایان افراطی، موضعی نه چندان مخالف گرفته است. او می گوید باید به هر آلمانی حق داده هشت ماهه ۱۹۴۵ همانگونه بنگرد که این روزها در خاطر هر فردی دارد: برای برخی، این روز، روز آزادی بود و برای بسیاری دیگر، روز عزای کهل که نیازمند حمایت نیروهای راست است، نمی خواهد موضعی بگیرد که مغایر با جلب این حمایت باشد.

اگر بخواهیم بحث درباره عواقب و مظاهر نژادپرستی را به امروز آلمان منتقل کنیم، بدون تردید باید بر موقعیت یک ده هم جمعیت فعلی این کشور انگشت گذاشت که هنوز به خاطر اینکه وابستگی نژادی و خونی با ملت آلمان ندارد، از حقوق کامل شهروندی محروم است. در حالی که اغلب کشورهای دیگر غرب، در قوانین تابعیت خود از اصل محل تولد و زندگی پیروی می کنند، درک آلمانی ها از تابعیت و ملیت، هنوز در جنبه الگوهای نژادی است و به عنوان نمونه، صدها هزار فرزند پدران و مادران ترک، با اینکه هرگز ترکیه را ندیده اند و زبان روزمره شان در مدرسه و محیط کار آلمانی است، بیگانه محسوب می شوند.

جهان به کجامی رود؟

م. مزدک

مورد سوم مشکل محیط زیست است. ما اکنون به مدد توسعه خارق العاده علم و فن، برای نخستین بار در تاریخ قادر شده ایم خود گور خود را بکنیم و کره زمین را از سکنه خالی کنیم. تحولات مزبور اندیشه، فرهنگ و تمدن معاصر را در ورطه بحرانی عمیق افکند زیرا هیچ یک از تجارب و اندیشه‌ها و تئوریهایی ادوار گذشته راه حلی برای غلبه بر آنها نیافریده است. بحران مذکور به مربوط به این یا آن نظام اندیشه‌ای، بلکه بحرانی عمومی است. این بحران همه اندیشه‌ها بی‌را که ریشه در عصر روشنگری قرن ۱۸ دارند فرا گرفته، هم لیبرالیسم و هم سوسیالیسم را شامل می‌شود.

در پایان سده حاضر، زمین زیر پای بشریت به لرزه درآمده. نمایی که در برابر چشمانمان می‌گذرد برایمان مانوس نیست. زیرا این نمایش پرپرده‌ای انجام می‌گیرد که صحنه‌های آن در مد و به گونه‌ای غیرمنتظره در تحولند. جنبه اصلی بحران مزبور در نا راسبایی راه‌حلی‌هایی که ارائه می‌شوند تجلی می‌یابد. نظام سوسیالیستی ناگهان و از بن فروپاشید. این واقعه بسیاری از سیاستمداران و نظریه‌پردازان را بر آن داشت که اگر سوسیالیسم شکست خورده، پس باید رقیب آن یعنی لیبرالیسم پیروز شده باشد، اگر اقتصادهای سوسیالیستی شکست خورده‌اند، باید اقتصاد سرمایه‌داری پیروز شده باشد.

این نگرش جهان‌را به سیاه و سفید تبدیل می‌کند. اگر مورخین قرن آتی به نیمه دوم قرن کنونی بازنگرند، نظام‌های سوسیالیستی بخراسته از انقلاب انگیز را قطعاً به عنوان نظام‌هایی توصیف خواهند کرد که از نظام‌های غربی عقب مانده و بی‌اختاره از بن رفته‌اند. اما این مورخین در عین حال سرمایه‌داری جهانی را نظامی بحران زده و بیمار قلمداد خواهند کرد و خواهند نوشت که این نظام پس از آنکه از جنگ دوم جهانی تا واسط دهه ۷۰ (که به دوران طلایی سرمایه‌داری معروف شده) قادر شد در کشورهای پیشرفته صنعتی، بیکاری، رکود اقتصادی و فقر را از میان بردارد و بی‌وقفه ترقی کند. در واسط دهه ۷۰ ظرفیت خود را از دست داد. این نظام از آن هنگام دوباره رشد کرد و شاهد یک گریز فزاینده در نظام‌های خودمانند در قلب رفا و در ثروتمندترین جوامع بوده است. البته شدت بحران اقتصادی در کشورهای پیشرفته و ثروتمند سرمایه‌داری قابل قیاس با این بحران در اروپای شرقی، که بنا بر برخی تعدیلات، در عا سل گذشته به دوران بحران دهه ۳۰ پرتاب شده‌اند، و کشورهای جهان سوم نیست. به طور کلی، دوره پایانی سده کنونی، از نقطه نظر تاریخی، به عنوان یکی از ادوار بحرانی تکراری رشد اقتصاد جهانی تبلور خواهد یافت. دوره‌ای که در آن بحران همه مناطق جهان را متلاطم کرده است، گرچه در هر منطقه و در هر کشوری به شکلی خود ویژه.

این ادوار بحرانی در میان مورخین اقتصادی به "موجهای بلند کند رایتف" مشهورند، اگرچه در میان این مورخین درباره علل و ماهیت موجهای مزبور اتفاق نظری نیست. این ادوار در گذشته همواره با زیرورشدن اقتصاد جهانی و بحران اندیشه و فرهنگ و تمدن انسانی عجین بوده‌اند. اکنون نیز چنین است. عمده ترین پیامد بحران کنونی بی‌شک از بین رفتن نظام‌های سوسیالیستی بوده است. اما این رخداد از تحولات عمومی اقتصاد جهانی قابل تفکیک نیست. زیرا فروپاشی اقتصادهای کشورهای سوسیالیستی به میزان زیادی حاصل درهم آمیزی این اقتصادها با بازار جهانی سرمایه‌داری بوده است.

خلاصه کردن تصادها به سیاه و سفید فریبنده و گمراه کننده است ظاهراً هیچ چیز ساده تر از آن نیست که استبداد را برابری آزادی، توتالیترالیسم را برابری دموکراسی قراردیم و اولی‌راه به نظام‌های سوسیالیستی (که شکست خورده‌اند) و دومی را با اقتصاد بازار (که پیروز شده است) منصوب کنیم. سخنگویان دولت ایالات متحده آمریکا این تناسب را مرتباً تکرار می‌کنند. در مقابل این استدلال جزم گرایانه کافیتس یادآوری کنیم که فرانسس فوکویاما، که خود بانی این نظریه بوده و "پایان اودمکراسی لیبرالی" به پیروزی قطعی در ابعاد جهانی دست یافته، اینک نظریه خود را پس گرفته است. او در کتاب جدید خود با تأسف اظهار نموده که در جهان تعداد بسیاری از دولت‌های متمایل به اقتصاد بازار وجود دارند و این کشورها از نقطه نظر اقتصادی از کارایی بیشتری نسبت به دولت‌های دمکرات برخوردارند.

نگرشی که جهان را به سیاه و سفید تقسیم می‌کند قادر نیست راه حلی برای برون رفت از بحران موجود بیابد. این امر در نزاع اندیشه‌ای که میان لیبرالیسم و سوسیالیسم گماکان ادامه دارد هم صادق است. دقیق تر بگوییم: عقب نشینی طولانی و از روی ناامیدی روشنفکران و جریانات چپ که در حیطه‌های اقتصادی و سیاسی در برابر پیروی ایدئولوژی لیبرالی سرمایه‌داری انجام شده چاره ساز نیست.

نزاع میان لیبرالیسم و سوسیالیسم، به گفته جرج برنارد شاو، نزاعیست درون یک خانواده بر سر حقایق بزرگ آزادی، برابری و برادری و تلاش در راه آزادی و

بحرانی که امروز اندیشه، فرهنگ و تمدن جهانی را در بر گرفته روبرو گسترش است. امروز کمتر کسی است که این بحران را انکار کند.

به لحاظ تاریخی، از هنگام انقلاب کبیر فرانسه و انقلابات صنعتی، یعنی از مرحله‌ای که انسان قدم در جهانی گذاشت، بی‌وقفه و ناگزیر در تحول و پیشرفت، دوره بحرانها آغازاست.

زیرا از آن هنگام هر نسل جدیدی از انسانها با تحولاتی مواجه شد که برای نسل گذشته بیگانه بود، لذا الگوی برای مواجهه با آنها نداشت.

در این برهه تاریخی دوره‌های بی‌وجود داشت که تحول تاریخی چنان رعد آسا و عمیق بود که درک و هضم آن بسی دشواری نمود. اکنون نیز در چنین دوره‌ای بسر می‌بریم. رخدادهای چند دهه اخیر به طرز غریبی جهان را دگرگون کرده‌اند. خصلت بحرانی تحولی که بر ما می‌گذرد بسی فراتر از دگرگونی ساختارهای سیاسی جهانی است.

در هیچ دوره تاریخی سابقه نداشته است، زندگی انسانها و حیات جوامع چنین ناگهانی، چنین رادیکال، نه در طی زندگی یک نسل، بلکه در دوره حیات کوتاهی از زندگی یک نسل زیرو رو شده باشد.

در اینجا به سه مورد از این تحولات اشاره می‌کنم: در بخش اعظم تاریخ، انسانها به کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند. تا هنگام جنگ جهانی دوم چنین بوده. تا به آن هنگام حتا در کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا و آلمان یک چهارم جمعیت در روستا بسر می‌برد.

این شرایط به سرعتی رعد آسا دگرگون شده است. اکنون در اروپا، در قاره آمریکا، در خاورمیانه و خاور دور، در واقع در همه جای جهان، به غیر از بخشهایی از آفریقا، جمعیت روستایی اقلیتی از اهالی را شامل می‌شود.

تحول دوم که مایلیم بدان اشاره کنیم، ایجاد توده عظیمی از قشر روشنفکران است که در تاریخ بینظیر است. تا قبل از جنگ دوم جهانی کسانی که مدرسه را به پایان رسانده بودند، حتا در پیشرفته ترین جوامع، اقلیت کوچکی بودند. در آن هنگام در انگلستان، فرانسه و آلمان، سه کشوری که پیشرفته ترین استانداردهای تحصیلی را داشتند، مجموعاً ۱۵۰ میلیون نفر زندگی می‌کردند و از آن میان ۱۵۰ هزار نفر مشغول تحصیل بودند. اکنون تنها در کشور کوچک اکوادور بیش از دو برابر این تعداد به تحصیل اشتغال دارند. در طی چند دهه اخیر جمعیت تحصیل کرده در ابعاد جهانی رشدی جهش وار کرده است.

سومین مورد مربوط به مورعیت زنان است. بعنوان مثال در سال ۱۹۴۰ در ایالات متحده آمریکا تنها ۱۴ درصد زنان مزدوج به کار اشتغال داشتند. اکنون بیش از نیمی از این زنان شاغلند. لازم به گفتن نیست که در نیمه نخست قرن حاضر تصور آن هم غریب بود که زنان مشاغل بالای سیاسی نظیر نخست وزیری و ریاست جمهوری را بعهده گیرند. بر فهرست این موارد میتوان افزود. اما همین موارد کافیتس تا نشان دهد، جوامع مختلف بشری و مناسبات انسانی طی دوره کوتاهی از زندگی یک نسل، یک انفجار اجتماعی، فنی و اجتماعی را گذرانده‌اند.

در تاریخ جهان هرگز دوره مشابهی وجود نداشته است، زیرا این تحولات نه در یک منطقه و یا یک قاره، بلکه در ابعاد جهانی انجام شده‌اند.

بنا بر این جای تعجب می‌بود اگر تحولاتی چنین رعد آسا در زندگی مادی، به بحران در حیطه‌ای که مارکس نام آن را رهایی ایدئولوژیک نهاد، یعنی در اندیشه و فرهنگ و تمدن بیانجامد.

از سوری دیگر تحولات نیمه دوم قرن کنونی بنا بر گزیر مشکلات عمیق نوینی پدید آورد که همه جوامع و همه انسانها را در بر گرفته است. باز مایلیم فقط به سه مورد اشاره کنم:

نخست آنکه بر اثر رشد انفجار گونه جمعیت، جمعیت جهانی از سال ۱۹۵۰ به این سود و برابریش شده است. برای جهانی با شش میلیارد جمعیت هیچ الگوی تاریخی موجود نیست.

مورد دوم رشد نابرابری میان کشورهای غنی و کشورهای فقیر است. از سال ۱۹۵۰ به این طرف تفاوت در تولید سرانه ملی میان کشورهای غنی و کشورهای فقیر به طرز انفجار گونه افزایش یافته است. امروز ۲۶ کشور ثروتمند شامل ۱۵ درصد جمعیت جهانی تولید سرانه متوسطی بالغ بر ۱۸ هزار دلار دارند. این رقم ۵۵ بار بیشتر از تولید سرانه متوسط بیش از نیمی از بشریت، یعنی ۳ میلیارد نفر است که تولیدی معادل ۲۳۰ دلار دارند. نتیجه ناگزیر این نابرابری، که در تاریخ بی سابقه است، موج مهاجرت از کشورهای فقیر به کشورهای غنی بوده، که در برابر چشمانمان جریان دارد. و بر آورد آن گسترش دامنه خارجی ستیزی و نزاد پرستی در کشورهای غنی می‌باشد.

این وضع تا کی میتواند ادامه یابد؟ جهانی چنین نامتعادل و چنین نابرابر قادر نخواهد بود ثبات خود را حفظ کند.

چرانه با طبری؟

بیرژن اقدسی

شش سال از مرگ احسان طبری در شکنجه گاه‌های رژیم گذشت. امروز دیگر کمتر کسی زحمت صحبت در مورد طبری و نوشتن چند خطی درباره او را به خود می‌دهد. هر دسته از نیروهای سیاسی ایرانی بنا به علنی ویژه به خود از گفتار و نوشتار در مورد طبری برهیزی کند. بگذریم از این که بسیاری از قلم بدستان "غیر سیاسی" نیز در بیش تر موارد تنها به دلیل "سیاسی بودن طبری از ناندن چند کلمه سخن به یاد او و حتی درباره او خود داری می‌کنند.

دشمنان و مخالفان حزب توده از چپ تا راست حتی آن هنگام که طبری در اسارت جان داد، تنها یا به ذکر این برداختند که وی در زیر شکنجه‌های وحشیانه دژ خیمان با میهن و انسان بیگانه "جمهوری اسلامی" تاب تحمل نتوانست بیاورد و یا این که به ذکر این بسنده کردند که طبری فیلسوف اندیشه‌ای بیگانه "و یا عضو حزبی وابسته و جاسوس بود". در این میان بسیار کم بودند کسانی که مرگ دانشمند را به بیانه‌ای برای تسویه حساب‌های کهنه و تازه یا اندیشه‌ای که او آن را از آن خود می‌خواند و یا حزب توده ایران نكندند.

و شبکه‌های معدودی آزادی خواه که نه تنها توده‌ای بودن یا نبودن، کمونیست بودن یا نبودن، مسلمان شدن یا نشدن و شکستن یا نشکستن وی تحت غیر انسانی ترین شرایط قابل تصور را در نظر می‌آوردند در این همه گم شد که "کشتن" یک انسان، کشتن روح و وجود یک انسان از هر سنخ و گروه و به هر دلیل و بهانه‌ای تحت شکنجه‌های جلادانی کین توز و غیر آدمی، محکوم و کسر شأن انسان است. (و افسوس که این ندا کما کان گم است).

سال‌ها گذشت تا چرخ گردون اندیشمندی دیگر را به همان شیوه‌ای از ما گرفت که طبری را گرفته بود. سعیدی سیرجانی را گرفتند و او داشتند تا سخنان خود را و نوشته‌های خود را پس گیرد و آن چیزی را بنویسد که هیچگاه نمی‌اندیشیده و باور نمی‌داشته است. سپس سعیدی سیرجانی در زندان ددمنشان جان باخت، همانگونه که طبری جان داده بود. همه به درست برافروختند و جنایت پلیدان را محکوم کردند. از راست تا چپ، از مشروطه خواه تا سلطنت طلب، از داخل نشین تا خارج نشین، همه، هم میهنان و جهانیان را به محکوم کردن این جنایت فراخوانند.

و باز کمتر کسی به این اندیشید که اگر این سیاق درست بود، پس چرانه با طبری؟ چون "خان" بود؟ آیا مگر حتی یا خائنان باید چنین کرد، ای آنانی که "مخالف" کشت و کشتار و اعدامید؟ و یا چون چپ بود و چپ‌ها باید پیش از حد توبان خود در تحمل، آن را بیازمایند؟ یا چون او "اندیشمند و دانا" نبود؟ مگر باید نادانان را زنده زنده پوست کند؟

و آیا این چنین نیست که هر ادعا و سخنی تنها در عمل است که مهر راستین و دروغین می‌خورد و نام باور و کردار یا نام لاف و تظاهر به خود می‌گیرد؟ ای کاش تک تک ما همواره (و نه حتی پیش تر مواقع) پیش از هر چیز انسان را در انسان می‌دیدیم و می‌توانستیم ببینیم و این را مبنای رای و عمل خود در قضاوت‌ها قرار می‌دادیم، همانگونه که بسیاری مان در مرگ سعیدی سیرجانی کردیم.

وقتی سعیدی مرد همه مان می‌دانستیم که کار کار شکنجه بوده است، هر آن جانی که او خلاف نظرات و باورهای خود نوشت و گفت، مگر طبری تافته‌ای جدا بافته بود که هر سخن کذبش را نشانه سست عنصرش خواندیم و دانستیم؟ مگر طبری نیز انسان نبود چون سعیدی سیرجانی، که به درستی اسیر شدنش را نشانه "استاد گیش و مرگش را نشانه" پستی دژ خیمان حکومت مستبد مذهبی حاکم بر میهن مان دانستیم.

سرمایه داری و اقتصاد بازار تنها دخالت دولت بر طرف شده و یا مهار گردد. بلکه بر این اعتقادند که نظام سرمایه داری بر اثر طبیعت درونی خود همواره تضادهای ذاتی خود را تولید خواهد کرد. نظام سرمایه داری جهانی مسائلی ایجاد می‌کند که بر اثر مکانیسمهای کنترل دولتی قابل مهار نیست زیرا این مسائل از ماهیت این نظام نشئت گرفته‌اند.

بنابراین باید تعقیب منافع فردی را به طور سیستماتیک تر و پایدارتری از آنچه که لیبرالهای اصلاح طلب و مدافعین اقتصاد بازاری می‌طلبند کنترل و مهار کرد. به طور کلی بحث میان سوسیالیستها و لیبرالها نه بر سر سوسیالیسم بلکه بر سر سرمایه داری است. هر دو معتقدند که سوسیالیسم نوع شوری داشته و باید نفی شود (در این باره که آیا نظام شوری اصولا سوسیالیستی بود یا نه در میان سوسیالیستها اختلاف نظر است). سوسیالیستها و لیبرالها (به غیر از نئولیبرالها) در مجموع با یک اقتصاد مختلط موافقتند. بعضی از سوسیالیستها از خود سوال می‌کنند که آیا می‌توان مرز اقتصادهای مختلط

خوشبختی. مفاهیمی که تا کنون از هر دو سود در این نزاع بکار رفته‌اند برای غلبه بر مشکلات جهان کنونی و برون رفت از بحران جهان معاصر نارسا هستند. این بدان معنا نیست که هر دو طرف به یکسان نادرست می‌اندیشند. سوسیالیستها دگر باوری به برقراری اقتصادی که بتواند کاملاً بدون بازار و رقابت برپا بایستد ندارند. آنها اعتماد خود به قابل تحقق بودن و مفید بودن یک اقتصاد دولتی مبتنی بر برنامه ریزی متمرکز، نظیر اتحاد جماهیر شوروی سابق را از دست داده‌اند. در میان سوسیالیستها برخی هرگز چنین اقتصادی را قبول نداشتند، اما انتهای نیز که روزی آن را قبول داشتند دیگر اعتقادی به آن ندارند. از چند دهه قبل همه کشورهای سوسیالیستی تلاش کردند انعطاف بیشتری در اقتصاد برنامه‌های پدید آورند و عناصر رقابت را در آن گسترش دهند. مشکل آنها تمایلشان به حفظ یک اقتصاد مطلق دولتی نبود، بلکه این بود که نمی‌دانستند چگونه از چنین اقتصادی رها بی‌یابند. البته نمی‌خواهم منکر شوم که در گذشته سوسیالیستها، از جمله کارل مارکس، خیال یک جامعه کمونیستی بدون رقابت و بازار و محتابدون پول را در سر انداخته، اما دیگر نمی‌توان این انتوپی را یا بر جا نگاه داشت و کسی هم خواهان آن نیست. اما از سوی دیگر در میان تعداد زیادی از انسانها عکس این اعتقاد وجود دارد، که گویا اقتصاد بازار به خودی خود قادر است مسائل اجتماعی را به بهترین وجه حل و فصل کند. این دگم به لحاظ تئوریک عجیب و از نقطه نظر عملی ناقض همه تجارب معاصر است.

آنچه اکنون در روسیه و سایر کشورهای سابقاً سوسیالیستی انجام می‌گیرد، تحقق ناگهانی این دگرترین جزم گرایانه است که لا اقل به همان اندازه غیره واقع بینانه است، که تلاش برای بنای سوسیالیسم در یک کشور به وسیله فرماندهی متمرکز نادرست بود. دیگر کسی پوشیده نیست که نتایج این سیاست در عا سل گذشته فاجعه‌بار بوده‌اند. من نمی‌خواهم منکر ضرورت اصلاحات بنیادی در اقتصادهای کشورهای اروپای شرقی شوم. اما حاصل سیاسی که آنها را از امروز به فردا در گرداب اقتصاد بازار سرمایه داری انداخته و باورانی ناشی از یک جنگ جهانی قابل مقایسه است.

آنچه سیاست اقتصادی نئولیبرالی را، لا اقل برای کسانی که از تاریخ قرن کنونی مطلع‌اند، چنین حیرت انگیزی می‌سازد، این واقعیت است که درست همین سیاست بود که در سالهای ۳۰ قرن کنونی نتوانی خود را به اثبات رساند و از پس بحران جهانی که خود پدید آورد، بر نیامد.

اصلاحاتی که پس از جنگ دوم جهانی در کشورهای اروپای غربی صورت گرفت بر مبنای نفی چنین شکلی از اقتصاد بازار انجام شد. محور اصلی اصلاحات مزبور پذیرش یک اقتصاد مختلط از بخش عمومی و بخش خصوصی، شامل عناصر بازار و عناصر برنامه بود. در واقع این شکل از سرمایه داری نظامی بود که مورد نقد سوسیالیسم قرار گرفته و از آن درس گرفت.

مخالفت و نزاع ایدئولوگیک نئولیبرال مدافع رینگان و تا جرقه متوجه کارل مارکس نبود بلکه مخالفت با مینارد کینز و فرانکلین روزولت را نیز شامل می‌شد.

تئوری نئولیبرالی در بطن خود واکنشی بود نسبت به بحران جدید نظام سرمایه داری که از سالهای ۷۰ به این سونشان داد که حتی موفق ترین نظام سرمایه داری قادر نیست در درآمدات تناقضات ذاتی خود را حل کند. از هنگامی که دوره رونق این نظام به پایان رسید، ایدئولوژی لیبرالیسم اقتصادی، که دبری حقانیت خود را از دست داده بود و باره ظهور کرد و در ایالات متحده آمریکا و انگلستان به سیاست حاکم بدل شد. اکنون با وجودی که ورشکستگی این ایدئولوژی بر اثر نتایج ناچیزی در بریتانیا و رینگانسیسم در ایالات متحده آمریکا دوباره آشکار گشته و گرایش نسبت به آن در کشورهای اصلی سرمایه داری در حال عقب نشینی است، ایدئولوژی مزبور کماکان به کشورهای پیرامونی و کشورهای سابقاً سوسیالیستی توصیه می‌شود.

صرف نظر از مجادلات تبلیغاتی، نزاع میان لیبرالها و سوسیالیستها امروز بر سر اقتصاد مطلق بازار یا اقتصاد مطلق دولتی نیست. بحث بر سر آن نیست که آیا برنامه وجود داشته باشد یا نه، آیا رقابت جایز باشد یا نه، آیا مالکیت عمومی وجود داشته باشد یا نه. بلکه بحث بر سر حدود مرزهای سرمایه داری اقتصاد بازار است.

سوسیالیستها نمی‌توانند عقیده آدام اسمیت را مبنی بر اینکه تعقیب نفع شخصی توسط هر فرد سودمندترین نتایج اجتماعی را بیارمی آورد بپذیرند. آنها نمی‌توانند قبول کنند که عدالت اجتماعی بر اثر قوانین بازار و عملکرد انباشت سرمایه به دست می‌آید. آنها معتقدند جامعه‌ای که در آن عدالت اجتماعی محلی ندارد قادر به بقا نیست. آنها در این موارد با جریانات نئولیبرال، که اکنون حاکم‌اند، در تضاد مطلق بسر می‌برند. بعلاوه سوسیالیستها با سایر لیبرالها، یعنی با کینزیانسیها و مدافعین اقتصاد بازار اجتماعی نیز بر سر تعیین آنچه جامعه‌ای آزاد و عادل است اختلاف نظر دارند.

سوسیالیستها عقیده ندارند که از نتایج ضد اجتماعی

جنبش سندیکائی در دوران دگرگونی های اجتماعی

پروفیسور والتر مولر - پنج استاد علوم اجتماعی دانشگاه پادربورن آلمان

قسمت آخر

V

سیاست سندیکاها در مورد مسائل مبتلابه کل صنایع را باید نوع خاصی از یک سیاست سازنده دانست. این سیاست اکنون از سوی سندیکاها بزرگ در ارتباط با حفظ هسته های صنایع ایالات جدید (منظور آلمان شرقی سابق است - کار) و تضمین درازمدت تداوم سرمایه گذاری های صنعتی در آلمان مورد بحث است و بعضاً اجرامی شود.

در این مورد در ایالات جدید، علاوه بر سندیکای کارگران معادن، سندیکای صنایع شیمیایی و فلز کاران نیز فعال شده اند. آنها در صددند در شرق آلمان، تأسیسات صنعتی استخراج ذغال سنگ و صنایع شیمیایی و ماشین سازی را حفظ کنند. سازمان های نامبرده، گاه برای کل منطقه ملحق شده به آلمان فدرال و گاه برای حوزه های محلی و منطقه ای، طرح هایی برای سالم سازی و تجدید سازمان صنایع ارائه داده اند که در آنها علاوه بر جنبه های اقتصادی، مسائل دمسازی اجتماعی و کولوژیک نیز مورد توجه قرار گرفته اند. مبنای پیشنهادهای سندیکاها را تحلیل های واقعی وضعیت بازار و محاسبات آکید اقتصادی تشکیل می دهد. این پیشنهادها، در راه روی ضرورتی مانند کاهش گسترده شمار شاغلان و ارتقای بازده تولید به سطح غرب نمی بندند. البته این پیشنهادها در مقابل مثنی انحلال گرانه "تروی هاند"، راه حل های به لحاظ اجتماعی دمسازی قرار می دهند (نام "تروی هاند" Treuhands یک اصطلاح حقوقی آلمانی برای وکیل مأمور رسیدگی به مسائل وراثت نیز هست، از سوی دولت محافظه کار آلمان برای نهاد موقتی برگزیده شد که وظیفه خصوصی کردن و فروش اموال دولتی در آلمان شرقی سابق را بر عهده گرفت. این نهاد دولتی به جای اینکه ترتیب تضمین ادامه اشتغال مردم شرق آلمان را بدهد، بسیاری از اموال دولتی را به بورس بازان و سرمایه دارانی فروخت که بیش از ادامه سرمایه گذاری، به فروش گران تر املاک علاقه مند بودند - کار).

بدون شک در حال حاضر، شرق آلمان مهم ترین عرصه آزمون سیاست صنعتی سندیکایی و عرصه ای است که این سیاست در آن به نخستین موفقیت های خود دست یافته است. اما این سیاست، دارای اهمیت اصولی نیز هست و پاسخی است به وظایفی که در آغاز بدان اشاره شد، وظیفی که از تحول بنیادین ساختار اقتصادی و جهانی شدن مناسبات اقتصادی ناشی می شوند. این مسائل را در سایر کشورها نیز دیده ایم. به عنوان نمونه، "معامله امتیاز" (Concession Bargaining) که سندیکاهای آمریکا بدان پرداختند، در جوهر خود یک سیاست صنعتی محدود و به یک شرکت و گاه در درون یک شرکت، محدود و به یک شاخه است که هدف آن، تضمین بقای شرکت و ادامه فعالیت اقتصادی آن است. سیاست کمک به ساختار اقتصادی مناطق معین نیز که از سوی جامعه اروپا پیش برده می شود، بخشی از یک سیاست صنعتی است. (اگر چه برای طرفداران دوآتشه اقتصاد بازار، واژه "سیاست ساختاری" یک تابوست است، اما آنها نمی توانند مضمون این سیاست را از میان بردارند.)

سیاست صنعتی سندیکاها، به یکی از طرح های عملی تجدید طلبان تبدیل شده است. هدف آنها از این سیاست، در وهله اول حفظ درازمدت صنایع و از این طریق، حفظ مشاغل با رعایت جوانب دمسازی اجتماعی و اکولوژیک در چارچوب نظام اقتصاد خصوصی بازار است. اینکه سندیکاهایی مانند سندیکای معادن و سندیکای ساختمان و مصالح، از قبل در غرب آلمان نیز در عرصه سیاست صنعتی فعال شده بودند، نه تنها ناشی از مسائل این شاخه های اقتصادی، بلکه همچنین نتیجه سمت گیری ایدئولوژیک آنها بود: این سندیکاها از دهه ۶۰ در برنامه خود نیز نظام اقتصاد بازار و نقش سرمایه داران خصوصی را پذیرفتند. از آنجا که سیاست صنعتی در عرصه واقعیت، تنها به اتفاق مدیریت مؤسسات قابل اجراست (امری که موارد اختلاف و اعمال فشار سیاسی از سوی سندیکاها را منتفی نمی کند)، با یک چشم انداز گذار اجتماعی که سندیکای فلز کاران حداقل در برنامه خود تا مدت ها بدان وفادار بود، دمساز نیست.

با این شرایط، سیاست صنعتی بعید است بتواند در دستور کار سنت گرایان قرار گیرد، چرا که آنها به لحاظ سیاسی، داعیه تغییر نظام اجتماعی را دارند. آنها مشروعیت خود را نه بر مهار کردن "جامعه مبتنی بر رقابت رادیکالیسم بازار" به سود یک سرمایه داری به لحاظ اجتماعی تحت کنترل، بلکه بر یک نظام اقتصادی

قسمت نخست مقاله "جنبش سندیکایی در دوران دگرگونی های اجتماعی"، در شماره گذشته کار به چاپ رسید. در این شماره قسمت پایانی این مقاله را ملاحظه می کنید.

VI

سوسیالیستی (توام یا بازار) بنا می کنند که البته ممکن است توصیف نرئوس آن بسیار مبهم نیز باشد.

در کنار سیاست تعرفه ها و سیاست صنعتی، سیاست سندیکاها در قبال مسائل درونی مؤسسات اقتصادی نیز جایگاه مهمی در تأمین آینده آنها دارد. تا چه حد می توان سیستم مشارکت کارکنان در تصمیم گیری ها را زیر بنایی تثبیت کننده برای سندیکاهای آلمان دانست؟ در جمهوری وایمار (فاصله جنگ جهانی اول تا قدرت گیری فاشیسم - کار) و در نخستین سال های پس از جنگ جهانی دوم، مناسبات بین شوراهای نمایندگان کارکنان و سندیکاها به عنوان یک رابطه توأم با رقابت قابل تعبیر بود. به ویژه سندیکاهای بزرگ، با تعیین معتمدین خود، ارگان های نمایندگی خود را در کارخانه ها ایجاد کردند. این ارگان ها، وظیفه عضوگیری و تحکیم پیوند بین تشکیلات و اعضا را داشتند. در دهه های ۶۰ و ۷۰، جناح چپ سندیکایی، معتمدین سندیکاهای کارخانه ها را ارگان سندیکاها در کارخانه ها می دانستند که می بایست شورای کارخانه را کنترل و تمایلات آن به عمده کردن منافع یک مؤسسه را خنثی کند.

امروز دیگر سندیکاهای و نیز منتقدین چپ آنها پذیرفته اند که شوراهای بر مبنای مشروعیت دمکراتیکی که از سوی دهندگان گرفته اند و حقوق و اختیاراتی که قانون برای آنها قائل است، در چارچوب یک مؤسسه اقتصادی از موضع قدرت قابل توجهی برخوردارند که معتمدین سندیکاهای مشکل بنیانند آن را زیر سوال برند. امروز رابطه بین سندیکایی به جای آنکه شوراهای کنترل کنند، غالباً به ارگان های کمکی شوراهای تبدیل شده اند. رقابت بین سندیکا و شورا، امروز غالباً جای خود را به یک رابطه مکمل داده است. سندیکاها امروز می دانند که شوراهای برای آنها حکم یک پایگاه مهم تشکیلاتی را دارند. از طریق شوراهای و نه چندان از طریق معتمدان سندیکایی است که عضوگیری صورت می گیرد، و تنها به کمک شوراهاست که سندیکاهای اتحادیه قادرند آن دسته از اهداف تعرفه ای کیفی خود را که به یک واحد خاص مربوط می شوند، تحقق بخشند.

در باره این نظر که شوراهای در عمل به نمایندگی سندیکاها در کارخانه ها تبدیل شده اند، دیگر تقریباً اختلافی وجود ندارد. در واقع، اکثر نمایندگان کارگران را سندیکای گران ثابت قدم تشکیل می دهند. اعضای شوراهای معمولاً از طریق لیست های سندیکاها انتخاب می شوند. بیش از دوسوم نمایندگان منتخب، عضو یکی از سندیکاهای اتحادیه به سندیکاهای آلمان اند (بدین ترتیب، درصد تشکیلات یافته ها در میان آنان بیش از دوبرابر میزان تشکیلات یافتگی کل کارورزان است). شوراهای نیز به نوبه خود می دانند که به وجود سندیکاها وابسته اند: آنها برای آنکه بتوانند با صلاحیت، از عهده وظایف متنوع خود در کارخانه بر آیند، به حمایت، راهنمایی و آموزش توسط سندیکای نیاز دارند. علاوه بر این، شورایی که سندیکایی نیرومند را پشت سر خود داشته باشد، معمولاً در مقابل مدیریت نیز در موضع بهتری قرار دارد.

سنت گرایان، از اولویت سندیکای در برابر شوراهای دفاع می کنند. آنها می خواهند شوراهای را به انزوا برای تحقق اهداف سندیکایی تبدیل کنند. سنت گرایان، طرح های جدید "مدیریت منابع انسانی" (Resource Management) و پیشنهادهای کارفرمایان برای مشارکت کارکنان را نسخه جدیدی از ترندهای اجتماعی برای ایجاد تعهد و تأثیر گذاری بروی شوراهای و کارکنان می دانند.

تجدید طلبان، رابطه بین سندیکا و شوراهای رانوی همزیستی سازنده می دانند که البته همواره عاری از تنش نیست. تجدید طلبان، شیوه های جدید مدیریت و اشکال نوین کاروالگوهای مشارکت را گشایش عرصه هایی جدید به عنوان موضوع مذاکره می دانند، عرصه هایی که در آن، شوراهای فاقد حق مشارکت تضمین شده قانونی اند و سندیکاها می توانند با همکاری شوراهای، اهداف سازنده خود در نحوه سازمان دهی کار را مطرح کنند. اگر شوراهای نیرومند، از این فرصت استفاده کنند، خواه ناخواه نقش یک مکمل انتقادی را بر عهده می گیرند، مکملی که می تواند از طریق طرح منافع واقعی کارکنان، نه تنها روند سازگار کردن منافع متضاد را علنی تر کند، بلکه بدان مبنای استوارتری نیز بدهد. کشمکش میان مدیریت و شورایا سندیکا معمولاً از سوی سنت گرایان معادله ای قلمداد می گردد که دو سمت آن صفر است: آنچه را یک طرف می برد، طرف دیگر

می یازد. این نگرش، نادیده گرفتن این امر است که بسیاری از توافقی هایی که دو طرف بدان دست می یابند، طبق الگوی موازنه مثبت صورت می گیرد و ممکن است از آن، دو طرف سود برند.

نمونه ای برای نشان دادن جگونگی چنین معادله مثبتی، حرکت هم گرای روند تعدیل اقتصادی کارورزان از سوی دیگر است. آنچه "مدیریت منابع انسانی" تحت عناوین گاستن از سلسله مراتب، عدم تمرکز و خودگردانی واحدها در بر می گیرد، در پژوهش های مربوط به مشارکت، با اصطلاحاتی مانند مشارکت مستقیم، حق شرکت در تصمیم گیری در مرحله کار و مکرر سی محیط کار توصیف شده است. محققان امر مشارکت، همانند بحث درباره دگرگونی ارزش ها، به تغییر اولویت ها در منافع و نیازها اشاره دارند و می گویند حال که منافع مادی و سایر منافع کارورزان که باید از آن دفاع کرد، به شکل مشارکت از طریق نمایندگان تأمین شده است، امروز باید به خواست های مربوط به خودگردانی، ابتکار و ارتباطات اولویت بیشتری داد. اما تحقق این خواست ها تنها از طریق مشارکت مستقیم ممکن است.

VII

سیاست بهبود کیفی قرارداد های جمعی، سیاست به لحاظ اجتماعی دمساز در مورد صنایع و سیاست مبتنی بر همکاری در محیط های کار، برای تأمین آینده سندیکاها دارای اهمیت فراوان است. اگر این سیاست ها با کاروانی پیش برده شوند، قادرند بر جدابیت سندیکاها از نظر کارورزان مدرن بیاورند. اما از آنجا که نتایج سیاست های تعرفه ای، سیاست صنعتی و مشی درون کارخانه ای حکم دستاوردهای همگانی را دارند، تأثیری که بر افزایش انگیزه پیوستن به تشکیلات می گذارند اندک است.

آنچه می تواند به عنوان "انگیزه خاص" برای پیوستن به تشکیلات عمل کند، دادن امکان شرکت در فرمول بندی اهداف مشارکت اعضاست. اسکار نکت (Oskar Negt) نیز از "تکانی" که مشارکت به کارورزان می دهد سخن می گوید. او با اینکه از مدل افغان بگیر فعالیت سندیکاها در خارج از محیط های کار است، صادقانه اذعان دارد که در بحث های گروهی با اعضای ساده سندیکاها، آنها روندهای مشارکت و دمکراتیزاسیون در محیط های کار را ضروری تر از عرصه های فعالیت خارج از محیط های کار می دانند (میزان بیش از حد انتظار بالای شرکت در انتخاب مستقیم رهبر حزب سوسیال دمکرات آلمان را می توان نشانه ای دیگر از افزایش علاقه به مشارکت دانست).

هم سندیکاها و هم شوراهای باید بپذیرند که در کنار سیستم مشارکت غیر مستقیم که آنها نمایندگی می کنند، سیستم دومی که مبتنی بر مشارکت مستقیم کارکنان است در قالب گروه های کار، فعالیت تیمی، گروه های پروژه و محافل تأمین کیفیت در حال شکل گیری است. نگریشتن به کارورزان به مثابه "کارشناسان امور خود" برای کسانی که تا به حال "نماینده" کارکنان بوده اند، همه جا آسان نخواهد بود. این نمایندگان، با درایت عمل خواهند کرد اگر مشارکت مستقیم را رقیب نهاد های مشارکت غیر مستقیم بدانند. اگر آنها به مشارکت مستقیم با چشم رقابت بنگرند، ممکن است واقعاً نیز چنین رقابتی ایجاد شود. هر گاه اتکا به نفس، صلاحیت و تجارب همکاری کارکنان، به عنوان شرایط مساعد برای دفاع از منافع کارکنان توسط شوراهای و سندیکاهای قلمداد گردد، مشارکت نهادی شده و مشارکت مستقیم می توانند به نوعی همزیستی سازنده قابل مقایسه با رابطه شورا و سندیکای بر سوند.

VIII

شکی نیست که سندیکاها در حال حاضر در موقعیت دشواری به سر می برند. بسیاری از خود فعالین سندیکایی از وظایف دوسویه دشواری که پرداختن بدان از سازمان های آنها انتظار می رود، سخن می گویند. از یک سو رگود فعلی، تشدید رقابت بر سر جلب سرمایه گذاری و کاهش همه جانبه خدمات رفاهی، مستلزم افزایش فعالیت سندیکاها در چارچوب سیاست دفاعی است. اهمیت این سیاست وقتی آشکار می شود که در نظر بگیریم اکنون دیگر تهدیدی می کنند که حتی چارچوب قرارداد های جمعی فرآگیر را که تاکنون آزمون خوبی داده است، ترک خواهند کرد. از سوی دیگر، استراتژی های مدیریت برای مدرنیزه کردن تولید و طرح های شامل "مدیریت توأم با مشارکت"، عرصه های جدیدی برای موازنه مثبت می گشاید که اگر سندیکاها بیخوارند از آن استفاده کنند، از آنها "سرمایه گذاری" هایی در چارچوب سیاست های تهاجمی و سازنده می طلبد. اخیراً رابنر هانک (Rainer Hank) در روزنامه

فرانکفورت آنگه ما بنه نوشت سندیکاها چیزی در حد بیمه در قبال خطرات محیط کار "ند و می کوشند جلوی مدرنیته شتاب یافته بازاری را بگیرند". این ارزیابی را می توان با این تعبیر تا پدید کرد که فلسفه وجودی سندیکاها آن چیزی است که گوتس بریفیس (Goetz Briefs) در دهه ۲۰ این فرمول بندی زیبا را یافت: "حفاظتی در برابر کالا کردن نیروی کار. در این فلسفه، خصصلت مترقی و در عین حال محافظه کار سندیکاها نهفته است. بدیهی است منافع کارورزان نمی تواند در این باشد که حفاظت های سندیکایی دولتی از میان برود و میدان به قوانین خالص بازاری را گذار گردد - هر قدر هم که این قوانین، پویا باشند.

در عین حال، سندیکاهایی که در حد این دفاع قطعاً ضروری از طریق مکانیزم های دولت رفاه اجتماعی و قرارداد های جمعی متوقف بمانند، چشم انداز آینده خود را از دست خواهند داد. این امر را تجارب ایالات متحده و بریتانیا نشان می دهد. در این کشورها هم فعالیت صرفاً اقتصادی سندیکایی شکست خورده است و هم بسیج مبارزه جوانیانه رادیکال.

طرح های سنت گرایان برای ایدئولوژیک کردن مجدد سندیکاها به مثابه سازمان های مبارز در راه اصلاحات اجتماعی و دارای داعیه تغییر جامعه نیز فاقد چشم انداز آینده است. تجارب ایالات جدید آلمان نشان می دهد که حتی در سخت ترین شرایط اقتصادی نیز الگوی تحلیل قدیمی مزد بگیران در برابر سرمایه "صادق نیست، بلکه در این ایالات، شوراهای، با حمایت و راهنمایی سندیکاها، به اتفاق مدیریت در جهت تحقق راه حل های مبتنی بر همکاری برای تضمین بقای اقتصادی واحدها، حفظ "مابقی مشاغل" و ایجاد قابلیت رقابت می کوشند. مرز تضاد، بیشترین این تضاد ها در چارچوب کارخانه ها از یک سو، و بنیاد تروی هاند و دولت از سوی دیگر می گذرد.

این امر نیز زیر علامت سؤال است که آیا پیمان های اجتماعی از نوع کینز (Keynes) یا توافقی هایی به ابتکار سوسیال دمکراسی بین اتحادیه های کارکنان و کارفرمایان، از نوع "تری پارتیسم" و "شو کوپورتیسم"، قابل احیاست. بحران "مدل سوئد"، اکیدا خلاف این رانایت می کند.

آیا باید چنین نتیجه گرفت که ما می مانیم و مدل آلمانی مان؟ این مدل با دوگانگی نمایندگی های کارکنان در قالب سندیکا و شورا، در گذشته و حال قابلیت انطباق غیر منتظره ای از خود نشان داده است (بر خلاف پیش بینی های منتقدین آن، واژه جمله نگارنده) و در مقیاس بین المللی، به طور فزاینده ای مورد توجه قرار می گیرد (مثلاً در آمریکا جدأ در این باره بحث است که یک نظام شوراها می نماید گی ایجاد شود).

اما این مدل نیز در حال حاضر، آزمون از سر

می گذراند. مناسبات بین سندیکا و شورا باید از نود ت دقیق شود، و اتحادیه های کارفرمایان نیز باید مناسبات خود را با شرکت های عضو، تعریف کنند. باید در حل مسائل سازماندهی و ساماندهی هر طرف، طرف دیگر نیز شرکت جوید. من، فرصت های آینده را در نوعی مشارکت و مبارزه توأم با ابتکاری می بینم. در چنین طرحی، هم به اهمیت افزایش یافته شوراهای برای دستیابی به ساماندهی های غیر متمرکز توجه می شود و هم همکاری و ارتباط نزدیک تری بین نمایندگان شورا و سندیکایی تحقق می یابد. این، نوعی تقسیم کار خواهد بود که به شورا اجازه خواهد داد با همکاری کارکنان فعال، در مقابل مدیریت، نقش یک مدیریت جانبی انتقادی را ایفا کند و همراه با مدیریت، به جستجوی راه حل های مشترک برای مسائل بپردازد. البته شوراهای آنکه بتوانند این نقش را ایفا کنند، نیازمند حمایت فعال و صالحانه سندیکاها هستند، چرا که ساده لوحانه است اگر تصور شود مناسبات بین کار و سرمایه را می توان عاری از تضاد تنظیم کرد. در حالی که سیاست صنعتی و درون کارخانه ای را می توان بیشتر بر اساس مدل دستیابی به راه حل های مشخص برای مسائل مشخص پیش برد، لازمه اجتناب ناپذیر سیاست سندیکایی در مورد قرارداد های جمعی این است که به ویژه مسائل اصولی و مسائل مربوط به عدالت اجتماعی در صورت لزوم با توسل به ابزار اعتصاب حل شوند.

تزمین این است که تنها در صورتی که سندیکاهای آلمان، معنای تشکیلاتی و سیاسی هر دو جنبه، یعنی مبارزه و مشارکت را در یابند، هم بکوشند مسائل تشکیلاتی مورد اشاره من را حل کنند و از این طریق، توانایی مبارزاتی خود را حفظ کنند، و هم همکاری بین مدیران روشن بین و کارورزان صالح و نمایندگان آنان را تقویت کنند، و از این طریق سهمی در مدرنیزاسیون ایفا نمایند، تنها در این صورت است که می توان به آینده سندیکاها بدون یک علامت سؤال بزرگ نگریشتن. تنها در این صورت است که چپ می تواند کما کان روی سندیکاها به مثابه یک نیروی پیشرو حساب کند.

اول ماه مه همبستگی ایرانیان بامبارزه کارگران

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگرمراسم پرشکوهی در شهرها و کشورهای مختلف جهان برپا گردید. در این مراسم که به دعوت سندیکاها و کارگری، احزاب چپ و دمکرات صورت گرفت، دهها هزار نفر با شرکت در راه پیمایی و اجتماعات و سخنرانی‌ها یاد نخستین قریبانیان جنبش کارگری جهان را گرامی داشتند.

در مراسم اول ماه مه ایرانیان آزاده و ترقیخواه با انتشار اعلامیه و شرکت در راه پیمایی همبستگی خود را با مبارزه کارگران علیه استثمار، ستم و تبعیض جنسی و طبقاتی به نمایش گذاشتند. در اعلامیه‌هایی که روز اول ماه مه از سوی ایرانیان در آلمان، انگلستان، سوئد، فرانسه، ایتالیا، دانمارک، هلند و... بخش شد افشای سیاست ضد کارگری جمهوری اسلامی، نقض حقوق بشر در ایران و سرکوب مسلمانان زحمتکش اسلام شهر جای برجسته‌ای داشت.

به همین مناسبت در پاریس از سوی "کمیته ایرانی پرگزار کننده تظاهرات اول ماه مه" فراخوانی انتشار یافت. در این فراخوان ضمن اعلام پشتیبانی با مبارزه کارگران و تشریح سیاست ضد کارگری جمهوری اسلامی آمده است: "ما شرکت کنندگان در تظاهرات اول ماه مه، ضمن بزرگداشت این روز معتقدیم که شرط مقدم و ضروری برای پایان دادن به همه مصائب اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین برای تحقق آزادی‌های دمکراتیک در ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی است. در پاریس اعلامیه انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران که با عنوان "پیام زندگی بخش اول ماه مه" انتشار یافته بود، بخش شد.

در سوئد فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت روز جهانی کارگر اعلامیه‌های به زبان سوئدی و فارسی منتشر و تظاهرات اول ماه مه بخش کردند. در این اعلامیه با اشاره به سیمای جهان معاصر و مشکلاتی که طبقه کارگر با آن مواجه است، تاکید شده که "جنبش بین‌المللی کارگری جهان پتانسیلی است که با نوسازی و بازسازی خویش قادر است بر دینامیسم تجمع نیروهای تعقل بشری، در راستای پاسخگویی به مسایل جهانی و عموم بشری، هم چنین در راستای پاسخ به وظایف ملی در محدود کشورهای، به مثابه یکی از نیروهای محرک تکامل تاریخ، که بر تارک آن درفش همه چیز به نام انسان و برپای انسان در اهتزاز است تاثیر بگذارد"

بنابر اطلاعیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، در روزهای ۲۳ الی ۳۰ فروردین ماه سال جاری کنگره دهم حزب دمکرات کردستان ایران هم زمان با پنجاهمین سالگرد تاسیس این حزب برگزار شد.

گزارش کمیته مرکزی به تشریح وضعیت بین‌المللی، بویژه رویدادهای ۳ سال گذشته ایران در سایه جمهوری اسلامی، شرایط کردستان، سیاست‌های حزب و وظایف اعضای آن اختصاص داشته است. بنا بر اطلاعیه کمیته مرکزی حزب دمکرات، گزارش مزبور به اتفاق آراء به تصویب اعضای کنگره رسید.

دربخش پایانی کنگره، اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی انتخاب شدند. کمیته مرکزی منتخب کنگره، آقای عبدالله حسن زاده را به عنوان دبیر کل جدید حزب دمکرات کردستان ایران انتخاب نمود. پس از شهادت دکتر صادق شرفکندی که توسط آدمکشان جمهوری اسلامی ترور شد، آقای مصطفی هجری مسئولیت دبیر کلی حزب را بر عهده داشت. اطلاعیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان، کنگره دهم را از نظر محتوای بحث‌ها یکی از زنده‌ترین و پربحث‌ترین کنگره‌های حزب ارزیابی کرده و هم از این نظرو هم از نظر خنثی شدن توطئه‌های

برگزاری دهمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران

سیاسی و نیز امنیتی رژیم جمهوری اسلامی برای ضربه زدن به کنگره برگزاری آن را از پیروزی‌های مهم حزب دمکرات کردستان ایران شمرد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) طی پیامی برگزاری دهمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران، در پنجاهمین سالگرد تاسیس آن حزب را شادباش گفته و برای آن آرزوی موفقیت کرده بود. "کاربرگزاری کنگره دهم حزب دمکرات کردستان ایران را به اعضا و پیشمرگان حزب و آقای عبدالله حسن زاده دبیر کل جدید آن تبریک می‌گوید.

دیدار بانمایند حزب چپ سوئد

فشارهای غرب و آمریکا علیه رژیم اسلامی به وزن و اهمیت ناچیز مسئله حقوق بشر در این فشارخواهان نقش فعال تر دولت در اعمال فشار به حکومت ایران در ارتباط با نقض حقوق بشر شد.

سپس نماینده حزب چپ سوئد به اوضاع بحرانی سوئد اشاره کرد و برنامه‌های دولت سوسیال دمکراتها برای صرفه‌جویی‌های اقتصادی و تاثیر این برنامه‌ها بر اقشار پائینی جامعه را بر شمرد. لازم به ذکر است

در دیداری که روز ۱۲ آوریل مابین مسئول روابط عمومی شورای هماهنگی فدائیان خلق (اکثریت) در سوئد و مسئول روابط بین‌المللی حزب چپ سوئد صورت گرفت، اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، وضع بحرانی ایران و رشد اعتراضات مردمی، ویژگی‌ها و چشم‌انداز آنها مورد بررسی قرار گرفت.

مسئول روابط عمومی فدائیان خلق در سوئد با اشاره به

ادامه کنفرانس در هامبورگ

سخنرانی علی‌یمنی پیرامون مبانی و موانع اتحادها

در ادامه جلسات بحث و تبادل نظر پیرامون مبانی و موانع اتحاد اپوزیسیون که توسط کمیته همبستگی هامبورگ برگزار می‌شود، روز ۱۲ مارس آقای علی‌یمنی از سازمان مشروطه خواهان ایران به بیان نظرات خویش و بحث و مناظره با حاضرین پرداخت. وی دیدگاه‌های خود را در باره مفاهیمی چون "حاکمیت ملی"، "حاکمیت مردم و نیروهای ملی و دمکرات" بیان نمود با اشاره به اوضاع وخیم کشور، هم‌راهی و همراهی کلیه نیروهای دمکرات در جهت چاره‌اندیشی و یافتن راه حل مشترک برای مقابله با نظام ملایان را مورد تاکید قرار داد. یمنی پس از ذکر دشمنی جمهوری اسلامی با سازمان مشروطه خواهان به مخالفان این سازمان چه در خود طیف سلطنت طلبها و چه در میان نیروهای جمهوری خواه اشاره کرد و به رد دلایل مخالفت‌های آنان پرداخت. وی سلطنت طلب‌های مخالف سازمان خویش را افرادی خواند که یا در گذشته خود سیر می‌کنند و یا با خود بینی و خود پرستی مانع برقراری روابط دمکراتیک درون سازمانی هستند و "قراتر از ایجاد نفاق، یاریگیری و ارضای خواسته‌های

شخصی، قدم مثبت دیگری برداشته‌اند. یمنی انتساب "حقیقت تازه دمکرات شده" از سوی دیگراندیشان (نیروهای جمهوری خواه) به سازمان مشروطه خواهان را نیز مورد شمرده و گفت که اکثر سازمانها و احزاب سیاسی دیگر در ظرف دهه اخیر به پذیرش آراء و ایده‌های دمکراتیک روی آورده‌اند.

عدم برخورد جدی با کودتای ۲۸ مرداد و روندهای پس از آن و اطلاق لقب "شهریار ایران" به رضا پهلوی پیش از مراجعه به آراء مردم از جمله انتقاداتی هستند که پیوسته متوجه مشروطه خواهان بعد از انقلاب بوده است. یمنی در سخنرانی خویش تنها به انتقاد دوم اشاره کرد و در پاسخگویی به آن جملائی از بیانیه ۱۴ ماده‌ای رضا پهلوی و بخش‌هایی از منشور سازمان مشروطه خواهان را قرائت نمود. در بیانیه ۱۴ ماده‌ای از جمله آمده است: "اصرار گروهی در تحمیل گزینش خویش پیش از مراجعه به آراء عمومی مردم ایران، در واقع پافشاری در انحصار طلبی سیاسی است. به رغم این سخن، یمنی از دادن عنوان "شهریار ایران" به رضا

پهلوی دفاع نمود و آن را "ابراز عاطفه و احترام به وارث نظامی" خواند که "مشروطه خواهان برای برقرار مجدد آن پس از رهایی ایران مبارزه می‌کنند. به توصیف سخنران این کار به هیچ وجه ناقص اصل مردم سالاری نیست. سخنرانی یمنی با قرائت قسمت‌هایی از اساسنامه، منشور و برنامه سیاسی سازمان مشروطه خواهان ایران و با تاکید بر و خامت اوضاع کشور و ضرورت تسریع روند آشنی ملی پایان یافت. در بخش پرسش و پاسخ بخش عمده‌ای از سوال‌ها و بحث‌ها به ۲۸ مرداد و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن مربوط می‌شدند. یمنی ضمن پیشنهاد برگزاری یک سمینار در این رابطه گفت که شاه به لحاظ حقوقی حق برکناری نخست وزیر را داشته است، ... اما به کیفیت این برکناری و عوامل پشت پرده آن اشاره‌ای نکرد و اظهار نظر صریح در این باره را به تحقیقات و بحث‌های گسترده و دراز مدت موکول نمود. با این همه وی شخصا این واقعه را فاجعه‌ای خواند که به شکاف اجتماعی عظیمی منجر شده و هنوز هم جامعه ایران از عواقب آن رهایی نیافته است.

به ابتکار ایرانیان مقیم بوخوم در آلمان: جلسه سخنرانی و گفت و شنود پیرامون وضعیت کنونی ایران

دولتی را که از بالا و توسط احزاب شکل گرفته باشد ندارد، وظیفه خود را سازماندهی مبارزات مردم از پائین و مبارزه جهت آزادی‌های سیاسی بدون هرگونه قید و شرط می‌داند و خواهان حکومتی است که از پائین توسط خود مردم تشکیل شود. وی در خاتمه گفتار خود گزارش فشرده‌ای از مناسبات سازمان راه کارگر را با دیگر سازمان‌ها و احزاب ارائه کرد.

سخنران سوم آقای برایتی بود. وی با بهره‌گیری از مفهوم "موبد، رهبر" که در تاریخ ایران قبل از اسلام پیشینه دارد، به تحقق این مفهوم در جریان انقلاب بهمین و سپس تحولات آن پرداخت: در قامت خمینی یار دیگر در حیات مردم ایران تجلی یافت، با مرگ وی و اختلاف رفسنجانی-خامنه‌ای رنگ باخت و تفکیک شد. وی در بخش بعدی سخنانش تحولاتی را که در سالهای اخیر در طیف ملیون رخ داده است رد گیری کرد: بسط فرهنگی و مردسالاری، تاکید بر رعایت حقوق بشر و پذیرش اهمیت دیالوگ‌های سیاسی جهت دستیابی به تفاهم و جهاتی از تحولات مورد نظر سخنران بودند. آقای برایتی با تاکید بر تصنی بودن پاره‌ای مرز بندی‌ها در درون ملیون، مناسبات سازمان جمهوریخواهان ملی ایران با سازمان فدائیان خلق ایران و حزب دمکراتیک مردم ایران را روایتی فعال توصیف کرد.

آخرین سخنران برنامه آقای فرجاد بود. وی با تشریح وضعیت کنونی جامعه، به وظایف و اهداف حزب دمکراتیک مردم ایران پرداخت. وی مبارزه برای تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی، که در قانون اساسی یا پذیرش منشور جهانی حقوق بشر متجلی یا بد شود، را از وظایف اصلی حزب خود دانست. آقای فرجاد حزب دمکراتیک مردم ایران را جریانی ملی که کوشش آن تاثیر گذاری بر لایه و قشر معینی از جامعه ایران که با مدنیت آشنایی نسبی دارند، می‌باشد توصیف کرد. پایان بخش سخنان وی نیز بیان مناسبات حزب دمکراتیک مردم ایران با دیگر احزاب و سازمانهای ایرانی بود.

نامه مشترک ۴ سازمان ایرانی

خطاب به مردم هلند

اسلام مشروطه قطع گوله باران مردم، نامه‌ای را خطاب به احزاب و مردم آزاد یخواری و انسان دوست هلند نوشتند. متن این نامه از جمله در اختیار احزاب سیاسی هلند و فراکسیون‌های آنان در مجلس و مجامع دمکراتیک این کشور قرار گرفت.

حزب دمکرات کردستان - هلند، حزب دمکراتیک مردم ایران - هلند، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - هلند و نهضت مقاومت ملی ایران - هلند، به اعتراض به کشتار مردم توسط جمهوری اسلامی ایران و با خواست اعمال فشار بر جمهوری اسلامی جهت آزادی دستگیر شدگان اعتراضات مردم

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید تمدید اشتراک
مدت اشتراک: شش ماه یکسال

نام: تاریخ:

آدرس:

Address:

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست نمایید.

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
ششماه - ۴۵ مارک
یکسال - ۹۰ مارک
سایر کشورها:
ششماه - ۵۲ مارک
یکسال - ۱۰۴ مارک

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هر دو هفته

یکبار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

دارنده حساب:	I.G. e.v.	Verleger: I.G. e.v.
شماره حساب:	22442032	I.G. e.v.
کد بانک:	37050198	Postfach 260268
	Stadtsparkasse Köln	50515 Köln
	Germany	GERMANY

شماره فکس: 0049 _ 221 _ 3318290 Fax:

هشت ماهه پنجاهمین سالگرد نابودی فاشیسم در اروپا

به پاس آزادی، که گران به دست آمد

تا اینکه فاجیع ترین جنایات فاشیسم، علیه یهودیان بود، آلمان نازی مدت ها پیش از آنکه کشتار صنعتی شده یهودیان را آغاز کند، در کشورهای تحت اشغال خود میلیون ها نفر را، اعم از نظامی و غیرنظامی، به قتل رسانده بود. ایدئولوژی ضد بشری فاشیسم، به آلمانی ها چنین القا می کرد که "انسان برترند و دیگران را باید از میان بردارند یا به بردگی کشند. دیگران"، به ویژه مردم شرق اروپا بودند که هیتلر از سال های دهه ۲۰، رویای غصب سرزمین هایشان را در سر می پروراند. پس از شوروی، لهستان بیش از همه کشورهای دیگر اروپا دستخوش تالانگری نازی ها شد. هشت میلیون لهستانی در جنگ جان باختند. با هجوم ارتش آلمان به خاک کشور آنها بود که جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز شد. در کنار لهستان، باید به ویژه از یوگسلاوی به عنوان قربانی لشکر کشی فاشیست ها نام برد.

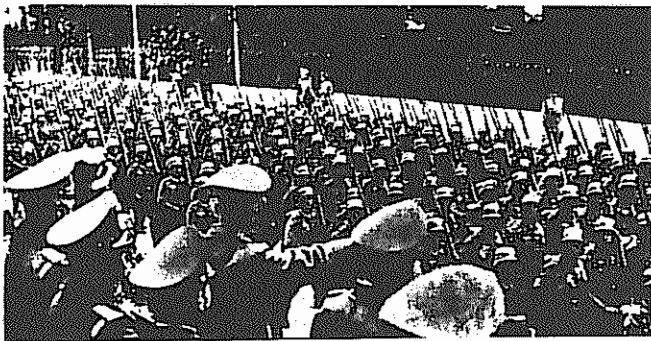
با اینکه ابعاد فاجیع فاشیست ها در شرق، با غرب و شمال اروپا قابل مقایسه نبود، و اینکه درگیری تعیین کننده در جبهه غرب، کمتر از یک سال پیش از سقوط برلین آغاز شد، نباید سهم ملل غرب اروپا و آمریکا را در غلبه بر فاشیسم ناگفته گذاشت. آمریکا و انگلیس، هم پیمانان اصلی شوروی در جنگ بودند و غرب اروپا را همراه با جنبش مقاومت در فرانسه، ایتالیا و برخی دیگر از کشورهای این منطقه آزاد کردند. آمریکا و انگلیس همچنین در شمال آفریقا و خاور دور، فاشیسم آلمانی و ایتالیایی و میلیتاریسم ژاپن را شکست دادند.

با اینکه ابعاد فاجیع فاشیست ها در شرق، با غرب و شمال اروپا قابل مقایسه نبود، و اینکه درگیری تعیین کننده در جبهه غرب، کمتر از یک سال پیش از سقوط برلین آغاز شد، نباید سهم ملل غرب اروپا و آمریکا را در غلبه بر فاشیسم ناگفته گذاشت. آمریکا و انگلیس، هم پیمانان اصلی شوروی در جنگ بودند و غرب اروپا را همراه با جنبش مقاومت در فرانسه، ایتالیا و برخی دیگر از کشورهای این منطقه آزاد کردند. آمریکا و انگلیس همچنین در شمال آفریقا و خاور دور، فاشیسم آلمانی و ایتالیایی و میلیتاریسم ژاپن را شکست دادند.

آیا فاشیسم اجتناب ناپذیر بود؟

۵۰ سال پس از خاموشی حریق مرگباری که فاشیسم برپا کرد، هنوز این سؤال ذهن های جستجوگر را به خود مشغول می دارد که آیا فاشیسم اجتناب ناپذیر بود؟ و در پیوند با این سؤال، باید از خود پرسید که آیا امکان تکرار فاجیعی به ابعاد فاجیع فاشیسم وجود دارد؟ چه شد که بیش از صد سال پس از پیروزی نخستین انقلاب های دمکراتیک اروپا، در بطن این قاره جنبشی سر برآورد که نه تنها دمکراسی، بلکه اومانیتسم به عنوان مهم ترین ثمره فکری رنسانس را نیز به سخره گرفت و با خطاب قراردادن بهیمی ترین غرایز ملتی که گوته و شیلر، بتهوون و مارکس را پرورده بود، میلیون ها تن از این ملت را به لشکری از جنایتکاران تبدیل کرد؟ چه شد که لومین ماب نیمه دیوانه ای اهل اتریش، سرنوشت کشوری را به دست گرفت که نیرومندترین جنبش کارگری اروپا را داشت؟

شاید تا ۱۰ سال پیش، این پرسش ها برای بسیاری از ما صرفاً اهمیت تاریخی داشت و در پاسخ به این سؤال که فاشیسم تکرار شدنی است یا نه، بدون درنگ می گفتیم نه. اما نگاهی به جهان پس از فروپاشی سوسیالیسم واقعاً موجود کافی است که پدیده های پس پرشیا به نیمه اول قرن بیستم را در ذهن تداعی کند. ناسیونالیسم و شورونیم ملی و مذهبی در ۱۰ سال اخیر تقریباً در سراسر جهان گسترش یافته است. از هندوهای افراطی که می خواهند راز از مسلمانان تصفیه کنند گرفته تا اقوام مختلف بالکان که به جان هم افتاده اند، همه زیر پرچم مذهب و ملت آدم می کشند، خانه ها می سوزانند و جنگ ها برپا می کنند.



نخستین روز



آخرین روز

شارلاتان های سیاسی که گاه معلوم نیست از کجا سر برآورده اند، بازارشان پر رونق است، از گستاخ ترین و جنجالی ترین ها شان مانند زیر بنوسکی گرفته تا آنها بی که مانند برلوسکونی، چهره های بزرگ کرده تر دارند. جهان، نام است و بی ثبات. آنچه دیروز با یادارو تغییر ناپذیر به نظر می رسید، امروز دیگرگون شده است، و آنچه امروز به گونه ای است، فردا ممکن است دگرگون باشد. پس چه تضمینی هست که نژادپرستی نهفته در روان اغلب ملل شمال تروتمند، که امروز لبه تیز آن متوجه فقرای دنیاست، بار دیگر فعال نشود و ابعادی همانند نیمه اول این قرن به خود نکند؟

آیا سلسله مراتب جنگ و صلح در سرمایه داری امری گریزناپذیر است؟ آیا آرمان هایی چون حقوق بشر، آزادی، دمکراسی و عدالت تنها حکم شعارهایی را دارند که هراز چندی (در ابعاد تاریخی، شاید هر نیم قرن، شاید هر ربع قرن یک بار) از مد می افتند و جای خود را به "آرزو" هایی چون ملیت و قومیت، نژاد و دین می دهند؟ آیا سرمایه داری به طور متناوب بدین نیازمند است که هارترین جناح با غیر انسانی ترین ایدئولوژی، بر سرنوشت جامعه حاکم شود و جنگ را سازمان دهد؟

کمونیست ها تا هنگامی که سوسیالیسم واقعاً موجود برپا بود، در پاسخ به این سؤال های گفتند آری، اگر سرمایه داری را به حال خود بگذاریم، باز هم با جهان همان خواهد کرد که فاشیسم کرد. پس قدرت نظامی قابل رقابت با نیرومندترین کشورهای سرمایه داری لازم است تا مادری که هیولای فاشیسم از آن زاده شد، عقیم بماند. حزب حاکم آلمان شرقی، دیوار برلین را حفظ ضد فاشیستی نام نهاده بود. بگذریم از اینکه به ویژه در آخرین سال ها، حفاظت این دیوار بیش از آنکه متوجه بیرون باشد، روبرو درون بود. اکنون که اردوگاه شوروی فرو پاشیده است، اگر بر همان تحلیل های دوران چهل ساله جنگ سرد باشیم، باید به یاد بگیریم که

تاریخی فاشیسم را صرفاً متوجه الیگارشی مالی - تسلیحاتی کنیم و مابقی جامعه را از آن میرا داریم. جامعه ای که بستری مساعد برای ظهور پدیده هایی مانند میلیون ها رای دهنده به هیتلر و همدست او در جنگ و جنایت می پرورد، بیمار است. حزب نازی، فجاجیع خود را به کمک ماشین عظیمی از بوروکراسی و نیروهای مسلح آفرید که میلیون ها نفر، چرخ دنده ها و مهره های آن بودند. هیتلر نفرتی نژادی دامن زد که ریشه ای صدها ساله در میان اروپایی ها داشت. اهداف نازی ها نه تنها برای صاحبان کارخانه های اسلحه و تولید کنندگان گاز مرگ آور "سیکلون - ب"، بلکه همچنین برای میلیون ها آلمانی که خود را انسان برتر می دیدند، و سوسه انگیز بود. در سال های جنگ، بسیاری از خانواده های آلمانی، از میان اسرای جنگی روس و لهستانی، گمناشته های خانگی داشتند.

شاید عمق فاجیع فاشیسم در همین نهفته بود که بسیاری از جنایتکاران نازی، نه از عناصرت جامعه و بزهکاران حرفه ای، که از بطن بورژوازی و خرده بورژوازی - حتی روشنفکران - برخاسته بودند. نمونه تیبیک فرمانده اردوگاه مرگ در مناطق اشغالی، افسری بود که روزها آدم ها را مستقیماً از سکوی راه آهن به اتاق های گاز می فرستاد و شب ها همراه با همسر و فرزندانش سگ هایش، به سروده های بتهوون و موتسارت گوش می داد.

فاجیع در این نهفته بود که حتی در آخرین روزهای حیات فاشیسم، هیچ لشکری از هزاران لشکر و رماخت، علیه جنگ و نازیسم برنخواست. هیچ گلوله ای از سلاح های آلمانی به عقب، به عامل اصلی سیه روزی ملت آلمان، شلیک نشد. فاشیست ها در سال ۱۹۴۴، آخرین بقایای مقاومت داخلی را درهم شکستند و از آن پس، مبارزه ضد فاشیستی تنها در پیشروی ارتش های متفقین و البته جنبش های پارتیزانی کشورهای تحت اشغال خلاصه شد. ملت آلمان به نیروی خود از فاشیسم رهانید و تا آخرین لحظه، جرات و انگیزه قیام ضد فاشیستی را نداشت.

بر خورد آلمان به گذشته خود

این واقعیت تاریخی که آلمانی ها را دیگران از بند فاشیسم آزاد کردند، در پنجاه سال اخیر در این کشور به بحث های گسترده ای پیرامون مسئولیت ملت آلمان در حریق فراگیری که جهان را نیم قرن پیش دربر گرفت، و در جنایات عظیمی که به نام ملت آلمان به وقوع پیوست، دامن زده است. در سال های نخست جنگ سرد، حکومت ها در هر دو بخش آلمان، برخورد به گذشته را بسیار ساده کرده بودند. در غرب، محافظه کاران حاکم ترجیح می دادند ۱۲ سال خاطره ها حذف شود و جنگ جهانی دوم به عنوان یک "سانحه کاری" در کارخانه بزرگی که آلمان نام داشت، تلقی گردد. بسیاری از صاحبان صنایع، بوروکرات ها، قضات، استادان دانشگاه، کشیش ها، افسران و... که فعلاً نه یا حداقل به طور ضمنی با حزب نازی همکاری کرده بودند، با حمایت آمریکا و انگلیس مناصب خود را حفظ کردند و در خدمت دولت جدید قرار گرفتند. این نسل، هیچ علاقه ای به برخورد جدی ملت آلمان به گذشته خود

نداشت. بسیاری از مقامات آلمانی تا حد وزیر و حتی صدراعظم، تا اواخر دهه شصت از اعضای سابق حزب نازی بودند. ویلی برانت که در ۱۹۶۹ به صدارت عظمی انتخاب شد، در سراسر تاریخ پس از جنگ آلمان تنها رهبری است که از جنبش مقاومت ضد فاشیستی برخاسته بود. پس از ویلی برانت نیز هلموت اشمیت صدراعظم شد که در جنگ، افسر نیروی هوایی آلمان بود. هلموت کهل، صدراعظم فعلی، که در پایان جنگ حدود ۱۵ سال داشت، عضو سازمان نوجوانان هیتلری (Hitlerjugend) بوده است.

در شرق آلمان، رهبران دولت جدید یا همراه با ارتش سرخ به کشور خود بازگشتند و با در سال های سلطه فاشیسم، در اردوگاه ها و زندان های هیتلری بودند. اما آنها باید بر ملتی حکومت می کردند که تا سال ۱۹۴۵ علاقه چندانی به سرنوشت زندانیان سیاسی خود نشان نداده بود و تا آخرین روزها، سوگند وفاداری به "پیشوا" را نقض نکرد. حزب حاکم آلمان شرقی، به جای اینکه این واقعیت را در یاد و خود را نفربید، راهی دیگر در پیش گرفت: در دولت جدید، به غیر از معدود مبارزان علیه فاشیسم، کسانی ارزش خود را باز یافتند که با وفاداری به سوسیالیسم واقعاً موجود، توانستند بیوگرافی خود تا ۱۹۴۵ را تحت الشعاع قرار دهند. اعلام پیروی و وفاداری از سوسیالیسم، حکم آب توبه ای را یافت که هر کس به سر خود می ریخت، یک شبه از بوروکرات دیروزی رایش سوم به بوروکرات امروزی "نخستین دولت کارگران و دهقانان در خاک آلمان" تبدیل می شد. دولت آلمان شرقی، به همین سبب که مسئله ای که در غرب با مسکوت گذاشتن کل یک دوره تاریخی "حل" کردند، برخورد کرد.

اما اگر دولت آلمان توانستند با چنین اسلوب ساده کننده ای، مبرم ترین مسائل روز خود در اداره جامعه بازمانده از جنگ را حل کنند، گره کور فاشیسم در ذهن نیروهای دمکرات آلمانی باز نشد. به ویژه پس از کنار رفتن طبیعی نسل به جای مانده از دوران جنگ، بحث درباره مسئولیت فاشیسم در میان اهل اندیشه باردیگر مطرح شد. حاصل این بحث ها، تحلیل های دقیق تری از فاشیسم است که هم بستروانی - اجتماعی - فرهنگی آن و هم زمینه های طبقاتی این پدیده را در نظر می گیرد. در میان مورخان آلمانی، بحث درباره فاشیسم کماکان ادامه دارد و برای سایر ملت ها نیز بسیار آموزنده است.

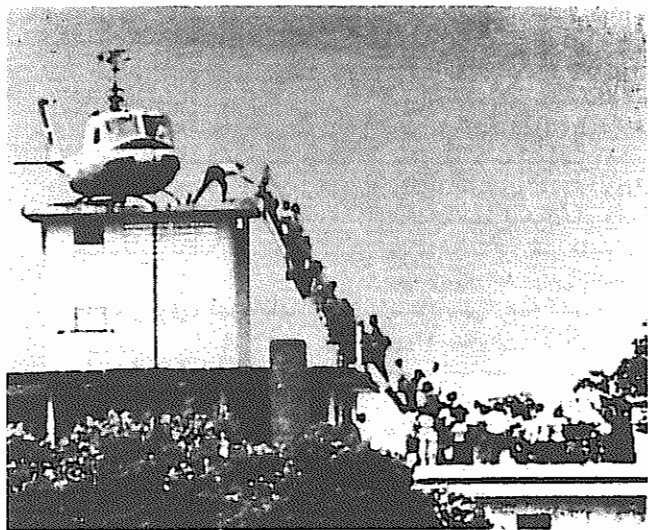
در اینجا فرصت برداختن به همه زوایای این بحث نیست. شاید برای ما که خود در طول تاریخ به طور مزمز مبتلا به مصیبت دیکتاتوری بوده ایم، این جنبه از بحث جالب تر باشد که چه شد جنبش نیرومند کمونیست ها - کمر بستگان سوسیال دمکرات های آلمان و سایر نیروهای دمکرات که حداقل تا پیش از انتصاب هیتلر به صدارت عظمی، اکثریت آرای مردم آلمان را داشتند، نتوانستند جلوی این فاجیع را بگیرند؟

چرا در آلمان جبهه متحد ضد فاشیستی تشکیل نشد؟ وقتی کمونیست ها را دستگیر کردند، سکوت کردم، چرا که کمونیست نبودم. سوسیال دمکرات، زیرا سوسیال دمکرات نبودم. نوبت یهودیان که رسید، باز چیزی نگفتم. من که یهودی نبودم. کاتولیک ها را هم که گرفتند، ساکت ماندم، چرا

چرا در آلمان جبهه متحد ضد فاشیستی تشکیل نشد؟

ادامه در صفحه ۷

بیستمین سالگرد آزادی ویتنام اعترافی دیر هنگام



عکسی که به نماد شکست آمریکا در ویتنام بدل شد. یک هلی کوپتر آخرین سربازان آمریکایی را از سایگون خارج می کند

ساعت ۷ و ۵۳ دقیقه ی روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۴ (۳۰ آوریل ۱۹۷۵) آخرین هلی کوپتر آمریکایی که مشغول تخلیه ی سربازان و شهروندان آمریکایی مستقر در ویتنام جنوبی بود از پایتخت این کشور در سایگون به پرواز درآمد. دو ساعت بعد با ورود ویت کنگ ها (نیروهای ویتنام شمالی) به محوطه ی کاخ ریاست جمهوری ویتنام جنوبی، شکست نظامی آمریکا در جنگ هندوچین قطعیت یافت و ویتنام به استقلال و یکپارچگی کامل رسید. این جنگ به قیمت جان دو میلیون ویتنامی، تخریب بخش وسیعی از این کشور و آوارگی ۹ میلیون نفر تمام شد. در طول ۱۵ سال جنگ آمریکا جمعا سه میلیون و سیصد هزار سرباز به ویتنام فرستاد که ۵۸ هزار نفر آنها هرگز به خانه بازنگشتند.

هدف آمریکا از تحمیل جنگ به ویتنام، تسلط کامل بر هندوچین و سرکوب گرایش استقلال طلبانه ی مردم این منطقه بود. هوشی مین رهبر فقید ویتنام خود در جنگ جهانی دوم در کنار آمریکایی ها و با سلاح آنها بر علیه اشغالگران ژاپنی جنگیده بود و بیانیه ی استقلال ویتنام در سال ۱۹۴۵ را با الهام از بیانیه ی استقلال آمریکا تدوین کرده بود. علاوه بر آن با شکست تجا و فرانسه به ویتنام و امضای پیمان ژنو در سال ۱۹۵۴ تمهیدات و پیش بینی های لازم برای برگزاری انتخابات آزاد و وحدت آزادانه ی دو بخش کشور نیز فراهم شده بود. اما توسعه طلبی آمریکا و تلاش این کشور برای در قدرت نگهداشتن دیکتاتور ویتنام جنوبی به نایده گرفتن واقعیت های فوق و مالا آغاز جنگ بر علیه مردم ویتنام انجامید.

بیست سال پس از شکست نظامی آمریکا و پایان جنگ ویتنام، چرایی و عواقب این جنگ کماکان یکی از موارد مورد بحث افکار عمومی آمریکا است. در این سالها شک و تردیدها بی نسبت به حقانیت و ضرورت این جنگ چون زخم کهنه ودل خراش افکار عمومی آمریکا بوده است. این زخم اینک با انتشار کتابی از ارباب مک نامارا پیش از پیش دهان گشوده است. مک نامارا که در فاصله ی ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۸ وزیر جنگ آمریکا بود و از طرحان اصلی جنگ ویتنام به شمار می رود، در کتاب تازه ی خود با نام "بازنگری: تراژدی و درس های ویتنام" جنگ ویتنام را اشتباه دهشتناک آمریکایی نامد و می نویسد که شکست این جنگ از سال ۱۹۶۴ برای روشن بوده است با این وجود او و دیگر زمامداران آمریکا در این سال بمباران ویتنام شمالی را به تصویب کنگره ی آمریکا رساندند و بمب افکن های خود را واداشتند تا انبوهی از نا پالم و بمب های شیمیایی بر سر مردم فروریزند.

مک نامارا در این کتاب اعتراف می کند که در تمامی طول جنگ دولت آمریکا، مردم این کشور در نا آگاهی نگهداشته و به آنها دروغ می گفته است.

علیرغم اعلام عقب نشینی

هنوز بخشی از نیروهای ترکیه در عراق اند

کردستان عراق نوشت این حزب در منطقه تحت کنترل خود، مانع فعالیت پ. کا. کا. نخواهد شد. اما هم زمان با این اظهارات، مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق به آنکارا رفت تا درباره نحوه همکاری با دولت ترکیه به منظور جلوگیری از حملات پ. کا. کا. از شمال عراق به ترکیه، با دولت آنکارا گفتگو کند.

به گزارش منابع دولت ترکیه، بیلان لشکر کشی به عراق که با ۳۵ هزار سرباز صورت گرفت و منطقه ای به مساحت ۱۵ هزار کیلومتر مربع به عمق ۴۰ کیلومتر در داخل خاک عراق را دربر گرفت، عبارت است از حدود ۶۰۰ نفر تلفات در میان چریک ها و تلفات ۷۰ نفری ارتش ترکیه.

هفته گذشته دولت ترکیه اعلام کرد که عملیات نیروهایش در خاک عراق به پایان رسیده است و این نیروها از خاک کشور همسایه عقب نشسته اند. اما هنوز اعلام این خبر چند ساعت بیشتر نگذشته بود که وزارت خارجه ترکیه خاطر نشان نمود "چند صد نفر در خاک عراق در نزدیکی مرز ترکیه مانده اند تا چند بلندی دارای اهمیت استراتژیک را کنترل کنند.

هم زمان با اعلام عقب نشینی ترک ها از عراق، خبر رسید که چریک های حزب کارگران کردستان که ارتش ترکیه به منظور سرکوب آنها به خاک عراق تجاوز کرد، به شمال عراق بازگشته اند. یک روزنامه ترکیه به نقل از جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی



لیونل ژوسپین

سوسیالیست ها را تا بید نمی کند، اما در دور دوم از ژوسپین در مقابل راست ها حمایت خواهد کرد. حزب سبزها که در دور اول آرای کمی به دست آورد نیز اعلام کرد که از ژوسپین به طور مشروط حمایت خواهد کرد. خانم مارلت لگیه دبیر حزب ترانسکیستی مبارزات کارگری که موفق به رشد چشمگیر آرای خود شده است، انتخابات دور دوم را تحریم کرد.

ژاک شیراک در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه به پیروزی رسید

در آخرین ساعاتی که نشریه برای چاپ آماده می شد، نتایج نهایی انتخابات فرانسه اعلام گردید. بر اساس این نتایج، ژاک شیراک کاندیدای گلیست های نوبا کسب ۵۳ درصد آرا، لیونل ژوسپین کاندید حزب سوسیالیست را شکست داد و به عنوان پنجمین رئیس جمهور پنجمین جمهوری فرانسه برگزیده شد.

شیراک با ۲۰/۸۴ درصد آرا، بعد از او قرار گرفت. احزاب دست راستی در مجموع ۶۰ درصد آرای رای دهندگان را به دست آوردند. نزدیک به یک سوم این آراء متعلق به راست افراطی بود. بلا فاصله بعد از روشن شدن دور اول انتخابات فعالیت احزاب سیاسی برای دورنهایی آغاز شد. ادوارد بالادورنخست وزیر فعلی از طرفداران خود خواست به ژاک شیراک رای دهند تا به تسلط ۱۴ ساله حزب سوسیالیست پایان داده شود. اما ژان ماری لوپن رهبر حزب راست افراطی جبهه ملی، سرانجام یک هفته بعد از پایان مرحله اول

در جناح چپ فرانسه، ژوسپین با حمایت های ضمنی روبرو گردیده است. حزب کمونیست فرانسه اعلام کرد سیاست ها و برنامه های



ژاک شیراک

در آخرین ساعات روز یکشنبه ۷ مه ۱۹۹۵ فرانسه رئیس جمهور خود را شناخت. انتخابات این دوره شور چندانی بر نیا نگیخت و شرکت مردم در انتخابات نسبت به دوره های قبلی کاهش یافت.

نتایج دور نخست، تعجب برانگیز بود. برخلاف نظرسنجی ها، لیونل ژوسپین نماینده حزب سوسیالیست با ۲۳/۳ درصد آرا بیشترین رای را بدست آورد و ژاک

نیروهای دولتی افغانستان

طالبان را در غرب نیز عقب راندند

افغانستان، نیروهای طالبان به مشکلات جدی مواجه خواهند شد. علاوه بر دلا رام، منطقه چکاب نیز صحنه جنگ بین طالبان و نیروهای وفادار به دولت برهان الدین ربانی است.

عربستان به حکمت یار ویزای حج نداد

از نشانه های دگرگونی صف بندی ها در جنگ داخلی افغانستان، قطع حمایت قدرت های خارجی از این نیرو و روی آوردن آنها به نیروهای دیگر است. به عنوان نمونه، عربستان سعودی که در سال های حضور ارتش شوروی در افغانستان نیز بعد از آن، به طور ثابت از گلبدین حکمت یارو حزب اسلامی او حمایت می کرد، اکنون ظاهرا به نیروی دیگری امید بسته است که به نظر می رسد طالبان باشند. دو هفته پیش یک روزنامه چاپ پاکستان نوشت دولت افغانستان از دادن ویزای حج به حکمت یار و ۵ نفر همراهان او خودداری کرده است. این حرکت پرمعنای کنسولگری عربستان در پشاور در حالی صورت گرفت که حزب اسلامی حکمت یار بسیاری از مواضع خود در استان های جنوبی افغانستان را از دست داده بود.

برخی گزارش ها حاکی است نیروهای دولت ربانی سرگرم تدارکاتی برای آغاز حمله به مواضع حزب اسلامی در استان جنوبی قمان و استان ننگرهار در شرق افغانستان اند. این تدارکات به معنای آن است که کابل قصد دارد حزب اسلامی را که در بهمن ماه گذشته مقر اصلی خود را در چهارآسیاب (جنوب کابل) از دست داد، از آخرین مواضع عمده خود نیز بیرون کند.

به دنبال توقف پیشروی چند ماهه نیروی نوظهور طالبان در کابل، آنها در هفته های اخیر حملات خود را روی استان های غربی هم مرز ایران متمرکز کرده و به پیشروی های نیز دست یافته بودند. اینک از افغانستان خبر می رسد که نیروهای دولتی، در غرب افغانستان نیز طالبان را به عقب رانده اند.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، نیروهای طالبان روز ۱۰ اردیبهشت در منطقه فراه رود متحمل شکست سختی شدند. این گزارش حاکی است در این روز نیروهای طالبان ۵۰ کیلومتر به عقب رانده شدند و تلفات سنگینی دادند. همچنین مواضع طالبان در استان فراه در همین روز مورد حملات شدید جنگنده های نیروی هوایی دولت افغانستان قرار گرفت.

به دنبال شدت گیری نبرد بین طالبان و نیروهای دولتی در شهر فراه، بسیاری از ساکنان این شهر ناچار به فرار از خانه های خود شدند. بیش از ۲۰۰ خانوار اهل فراه به زابل و بیرجند پناه آورده اند. در حالی که نیروهای دولتی در طول هفته گذشته به بمباران شدید شهر فراه ادامه می دادند، نبردهای زمینی در دوسری پل فراه رود جریان داشت. تا قبل از پیشروی های اخیر نیروهای دولتی، طالبان به ۸۰ کیلومتری پایگاه هوایی شین بند رسیده بودند که برای نیروهای دولتی حائز اهمیت استراتژیک است.

از سوی دیگر خبر می رسد که در استان نیمروز نیز نیروهای دولتی و طالبان درگیر نبردند. این نبردها در اطراف شهر دلا رام جریان دارد که فعلا در تصرف طالبان است. اگر این شهر به تصرف نیروهای دولتی درآید، با توجه به موقعیت استراتژیک آن بر سر راه ارتباطی استان های شمالی و جنوبی

قزاقستان و ازبکستان:

تمدید ریاست جمهوری تا سال ۲۰۰۰

در یک همه پرسی در قزاقستان، طبق آمار دولتی ۹۱/۳ درصد از واجدین شرایط شرکت کردند و ۹۵/۴ درصد از آرای دهندگان، با تمدید دوره ریاست جمهوری نظریات موافقت نمودند. در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۱، نتیجه انتخابات ریاست جمهوری قزاقستان، ۹۸ درصد آرا به سود نظریات اعلام شده بود. همه پرسی قزاقستان چند هفته پس از فراندوم مشابهی در ازبکستان انجام شد. در ازبکستان نیز کریم اف رئیس جمهور این کشور با کسب ۹۹/۶ درصد آرا از میان ۹۹/۳ درصد واجدین شرایط، مدت مسئولیت خود را تا سال ۲۰۰۰ تمدید کرد و تازه در سال ۲۰۰۰، طبق قانون اساسی ازبکستان کریم اف یار دیگر می تواند برای یک دوره جدید به ریاست جمهوری انتخاب شود.

تشنج در تاجیکستان ادامه دارد

در روز چهارم اردیبهشت ۱۰ نفر از افراد مسلح گروه های اپوزیسیون تاجیکستان در نزد خوردهای روسی مستقر در مرز تاجیکستان و افغانستان کشته شدند. این عده قصد ورود به خاک تاجیکستان از مرز روس روبرو شدند. به گزارش فرماندهی نیروهای روسی مستقر در تاجیکستان، در این درگیری این نیروها متحمل تلفاتی نشدند.

نبردهای اخیر تاجیکستان در شرایطی صورت گرفت که نمایندگان دولت و اپوزیسیون تاجیکستان در مسکو سرگرم مذاکره برای تمدید آتش بس در جنگ داخلی تاجیکستان بودند. به دنبال این درگیری ها، شورشیان تاجیکستان تهدید کردند در صورتی که نیروهای دولتی، منطقه بدخشان را ترک نکنند، در این منطقه نبردهای جدیدی روی خواهد داد. با این حال نماینده اپوزیسیون تاجیکستان در مذاکرات مسکو، روز ۸ اردیبهشت ماه گفت این

مذاکرات، "گام کوچکی" به سوی صلح بود. اپوزیسیون تاجیکستان، موافقت خود را با تمدید یک ماهه آتش بس، منوط به خروج نیروهای تقویتی دولت دوشنبه در منطقه بدخشان کرده است. دولت تاجیکستان با این شرط مخالف است. هفته گذشته اعلام شد ارتش روسیه مواضع خود را در مرز تاجیکستان و افغانستان تقویت می کند. پنج پاسگاه مرزی روسیه در این منطقه به میزان قابل توجهی تقویت شده اند. همچنین ۶۰۰ مرزبان به نیروهای دولتی تاجیکستان در منطقه بدخشان افزوده شده اند. قرار است روسیه ۲۰۰ سرباز دیگر به این منطقه بفرستد.

قرار است در روز ۵ خرداد دور بعدی گفتگوهای اپوزیسیون و دولت تاجیکستان در آلماتی مرکز قزاقستان برگزار شود. طرفین توافق کرده اند که تا آن هنگام، آتش بس کماکان برقرار باشد.